

تاریخ افغانی

جنگی ایران - هند

« از جنگهای نادر شاه »

در سال ۱۱۵۱ هجری

۱۳۱۳

۱۰۶۱
تألیف

چاپ : فوز الملوک

طبع : نای

طهران

۱۳۰۹



تاریخ نظامی

جنگ ایران - هند

« از جنگهای نادر شاه »

در سال ۱۱۵۱ هجری

تألیف

جمیل : قوزاندو

طبع ثانی

طهران

۱۳۰۹

جنگهای نادر شاه
(۱)

جنگ ایران - هند

در سال ۱۱۵۱ هجری

فصل اول

کلیات

علت جنگ نادر شاه افشار پس از اینکه از تنظیم امور سرحدات شمال و مغرب ایران تا اندازه فراغت حاصل نمود، توجه خود را بایالت شرقی مملکت یعنی بلوچستان، مرو و افغانستان معطوف داشته، برای رفع اغتشاش آن نواحی که اکثراً ناشی از خرابی اوضاع حکومت آنوقت هندوستان بود، مبادولت مرکزی هندواری مذاکره شده و ضمناً در صدد برآمد که از گذارشات داخلی هندوستان مرکزی بطور مخفیانه اطلاعاتی تحصیل نماید.

(۱) در طی مقالاتی که تحت عنوان «جنگهای نادر شاه» انتشار خواهد یافت، در نظر گرفته ام که نبرد های تاریخی این نابه روزگار را حتی المقدور و در حدود مدارك موجود و تفصیلات حقیقی که در این باب شده است از روی اصول منظمی برشته تحریر در آورده و بمرض افکار قارئین محترم مجله قشون بکنارم. بناءً طبعاً از مهم ترین جنگ های نادر که عبارت از جنگ با هندوستان است شروع مینمایم.

مدارك مطالعات ما در این قسمت بخصوص از کتب خارجی:

۱- «تاریخ هندوستان دو قرون اخیر» است که در قرن هجدهم بوسیله مورخین هندی تهیه و در سال ۱۳۲۶ از هندی بزبان فارسی ترجمه و طبع شده است. قسمت عمده مطالعات ما از روی این تاریخ راجع باوضاع سلطنت مغول در هندوستان قبل از ورود قشون ایران وطل و اسبابی است که باعث قشون کشی نادرشاه شده است.

۲- تاریخ جنگهای نادر شاه تألیف ژنرال «کیشیش اوف» روسی

۳- از کتب داخلی: روضه الصفاء وقلایط بامری، مسیر جهانگیری، پادشاه نامه و تاریخ عالم گیری است.

از طرف دیگر بین دولتین (ایران و هندوستان) از دیر زمانی بر سر افغانستان و حوضه‌سند اختلافات و کشمکشهایی موجود بود که حل و تصفیه آنها غیر ممکن بنظر میرسید.

بعلاوه چون نیت اصلی نادرشاه بر این بود که سرحدات شرقی ایران را بر حدود طبیعی قرار دهد، مایه واسطه جنگ با دولت بزرگ هند که یکی از دول معظمه آسیا بشمار بود، امری ناگزیر بنظر میرسید. در همین اوان یعنی مقارن سال ۱۱۵۰ هجری اختلال اوضاع داخلی هندوستان بمنتهای درجه رسیده بود و نادرشاه برای دفعه ثانی از خرابی کار قشون و حکومت هند توسط وزراء آن مملکت اطلاعات جامعی بدست آورد و این وضعیت را مغتنم شمرده، برای حل قطعی مسئله افغانستان چندین مراسله رسمی بعنوان (محمدشاه) ارسال داشت (۲) ولی مانند دوره‌های سابق باین مراسلات هم جواب قطعی داده نشد. تا اینکه در سال ۱۱۵۱ هجری مناسبات سیاسی نا اندازه کسب وخامت نمود و بالاخره نادرشاه بوسیله «مصحوب» نماینده فوق العاده و ایلچی مخصوص ایران مکتوبی بپادشاه هند نوشته و برای تصفیه مطالب مختلف فیه نظریه قطعی اورا خواستار شد. ولی متأسفانه باتمام سعی و کوشش ایلچی مخصوص ایران مأموریت او فیصله نیافت و در اثر انقلابات داخلی هندوستان، در دهلی پایتخت آن مملکت به قتل رسید.

از استماع خبر این قضیه ناگوار، نادرشاه فوق العاده برآشفته و بشرح یادداشت رسمی ذیل بیادشاه هندوستان پروتست نمود:

«خیلی عجب است که شما در امور مملکتی اینقدر بی اعتنا و بی قید باشید. باوجود اینکه «مکرر بشما نامه نوشتم و سفیر فرستادم، اظهار دوستی کردم، وزراء شما لازم ندیدند برای من «جواب کافی. بفرستند و بواسطه عدم انتظامات، یکی از سفرای من برخلاف قوانین دنیا و بخصوص «قوانین مقدسه اسلام در پایتخت شما کشته شد. لذا برای جبران این لطمه بزرگی که بحیثیات «ما وارد آمده است و رفع مسائل مختلف فیه، باید قسمت شرقی افغانستان را بطور گرو و «ه کرو و «تومان بعنوان خسارت جمع آوری و تمرکز قشون در ولایات شرقی ایران و خون بهای سفیر «فوق العاده مابین هیچ گفتگو بدولت ایران تسلیم و تحویل دارید.

امضاء نادرشاه افشار - فی پنجم جمادی الثانی ۱۱۵۱.

در اثر این وقایع سیاسی (روز ۲۹ جمادی الثانی ۱۱۵۱ هـ) بالاخره مناسبات دولتین قطع گردیده و از طرف ایران بدولت هند رسماً اعلان جنگ داده شد. (۳)

استعداد جنگی طرفین

قوای دولت ایران پس از رفع اغتشاشات ناحیه (قندهار) دولت ایران دوباره در کمال فوریت به تمرکز قوا پرداخته و در قلیل مدت هر حدود شهر مذکور قوای معتدله (۴) جمع آوری و تهیه نمود که مرکب از صنوف مختلفه ذیل بود:

| | |
|-----------------|-----------------------------|
| پیاده نظام | ۶۰/۰۰۰ تفنگ دار |
| سوار نظام | ۳۱/۰۰۰ نیزه دار و شمشیر دار |
| گارد مخصوص شاهی | ۵/۰۰۰ نفر پیاده و سوار |
| توپخانه و تقلیه | ۷/۰۰۰ نفر |

پیاده نظام — شصت هزار نفر پیاده نظام مطابق تشکیلات نظامی آنوقت به ۶۰ فوج تقسیم و هر یک از افواج دارای یک فرمانده و ده نفر صاحب منصب بود و باسم (شهر خود) خوانده میشد. نظر باینکه بر طبق مرسوم آن عهد، فرمانده هر صنفی از سردکرگان همان صنف انتخاب میشد لذا در این موقع فرماندهی کلیه افواج پیاده ایران به «طهاسب خان وکیل» (۵) محول شده بود. چون نادرشاه بر این عقیده بود که صنف پیاده، صنف اصلی و ممتاز قشون است و توجه نامی به تنظیم و تعلیم پیاده داشت، از این جهت کلیه افواج پیاده ایران از حیث تعلیم و تربیت و انضباط در قطعه آسیا مقام اول را حائز بودند. افراد پیاده مجهز به تفنگ سریر و برای محاربه از مسافت نزدیک، اسلحه سرد متنوع داشتند.

(۳) — نادر شاه در آن موقع در پایتخت نبود، قبلاً امورات داخلی و خصوصاً اوضاع قسمت غربی مملکت را منظم کرد و «رضاقلی میرزا» را وکالتاً بجای خود گذارده برای اصلاح و تنکیل امور مشرق ایران بطرف شهر «قندهار» قشون کشیده محل تمرکز قوا را آنجا قرار داد و در آن صفحات مدت چهارده ماه اقامت نمود. در ولایت قندهار و «کنده» امنیت و آسایش را کاملاً برقرار نمود و روزی که آخرین یاد داشت جنگی را بدولت هندوستان داد، قرارگاه عمومی در شهر «قندهار» بود.

(۴) بنا بر توضیحات تاریخ هندوستان مطلبه در شهر کلکته در سال ۱۲۰۰

(۵) رتبه «وکیل» در تشکیلات آنوقت یکی از بالاترین مقامات بود. ج: ق

سوار نظام — واحد سوار نظام ایران در آن دوره بقرار ذیل تقسیم بندی شده بود .

۴۰۰۰ سوار تحت فرماندهی حاجی بیک سرتیپ قرار داشت که اردوگاه آنها در يك هرسنگی طرف مشرق قندهار بود .

۱۰۰۰ سوار از طایفه افشار بفرماندهی جوان قلیخان سرهنگ .

۶۰۰۰ سوار ابوابجمعی سردار افشار (هزار نفر از بیک ، هزار نفر کرچی ، دو هزار نفر رگمن و دو هزار نفر قزلباش) .

۵۰۰۰ سوار از نواحی غربی افغانستان تحت امر صفی خان سرتیپ

۶۰۰۰ سوار ذخیره بفرماندهی سرهنگ حسینعلی خان

۲۰۰۰ سوار بفرماندهی ایل بیک افشار تشکب يك قسمت مستغلی را میداد .

توپخانه و نقلیه — عده های توپچی و دستجات نقلیه قشون ایران بالغ بر ۷۰۰۰ نفر و تحت ریاست يك فرمانده علیحده قرار داشتند . نوع توپها ، از توپهای سنگین و متوسط سرپر و جنس آنها از برنج و مس و رویه گرفته بالغ بر يك صد عراده بود . ولی پس از فتح قلعه کابل و سایر نقاط افغانستان شرقی بیک صد و چهل عراده رسید . (۶)

گارد مخصوص شاهی — پنج هزار نفر گارد شاهی مستقیماً تحت فرماندهی قاسم خان اعتماد الدوله قرار داشت و مرکب از ۱۰۰۰ نفر شمشالچی - ۱۰۰۰ نفر چاوشی - ۱۰۰۰ نفر نقیب - ۱۰۰۰ نفر قراول خاصه و ۱۰۰۰ نفر جلودار بود که در پیشاپیش قوای عمده حرکت میکردند و قوای گارد مخصوص شاهی در غالب جنگهای تحت امر مستقیم شخص نادرشاه میجنگیدند . هنگام یورش و حمله با کمال رشادت و تهور با فریاد « فتح با شاهنشاه است ! » خود را بروی دشمن می افکندند .

قوای دولت هند —

بطور کلی میتوان گفت دولت هندوستان مانند ایران دارای قشون منظم و دائمی نبود . قوای

حاضر خدمت آن بدو قسمت تقسیم می شد :

قشون سلطنتی و قشون سرحدی . قشون سلطنتی عبارت از ۲۰ « کرویه » (۷) پیاده

(۶) — اقتباس از پادشاهنامه .

(۷) — « کرویه » بنزله افواجی است که هر يك دارای چهارصد نفر عده باشند . ج . ق

ویک دسته سوار غیر منظم بود.

تویرخانه سلطنتی در تمام هندوستان و در قلاع نظامی به ۳۵۰ عراده بالغ می شد. باضافه قوای سرحدی و عده های ساخلو قلاع نظامی بود که در سه نقطه تمرکز داشتند (کابل - پشاور - لاهور).

استعداد کل قوای هند برآکنده و نامعلوم بود، بطوری که جمع آوری و تمرکز آنها تقریباً ناممکن بود و بموجب تخمین غیر رسمی بالغ بر ۱۵۰۰۰۰ نفر میشد. بهترین قسمت قوای هند را قسمت سرحدی تشکیل میداد، زیرا از مدتی قبل پیشرفت فتوحات پیایی دولت ایران در محاربات قفقازیه، ماوراء خزر و بین النهرین، دولت هندوستان را باین فکر انداخته بود که برای جلوگیری از تجاوزات احتمالی قشون های همسایه بالاخص قشون ایران، در سرحدات شمال غربی خود، قوای معینی را تمرکز داده و قلاع آن نواحی را مستحکم نماید از این رو قبل از شروع عملیات به عده قوای سرحدی و ساخلو قلاع کابل، لاهور و پشاور حتی المقدور افزوده شد. ولی با تمام این پیش بینیه ها دولت هند نتوانست در اوائل جنگ در تمام نقاط سوق الجیشی عده منظمی را تمرکز دهد. (۸)

نقشه جنگی طرفین

ایران - نیت نادرشاه که بنابر تصمیمات سیاسی و عملیات تمرکز قوا بطور قطع اتخاذ حالت تعرضی بود ولی نکته مهمی که در انجام این مقصود فکر او را متوجه

ساخته بود، موضوع انتخاب طرق سوق الجیشی بود. در اینباب در نتیجه شور با سرکردگان و فرماندهان صنوف مختلفه، راه شمال شرقی از هر حیث مناسب تر از راه جنوب شرقی (بلوچستان شرقی) بلظر رسید؛ مخصوصاً وجود هدف های مهم در سر این راه که عبارت از قلاع نظامی مذکوره در فوق بود، توجه دقت عموم سران سپاه را براه شمال شرقی جلب و بالاتفاق همین را مصلحت دیدند. موضوع دیگری که در اجرای نقشه جنگی مداخله عمده داشت، وسائل نقلیه قشون بود؛ علیهذا از بدو تمرکز قوا توجه نادرشاه باین مسئله معطوف گردید، ولی چون تهیه دواب بارکش از یک طرف موکول باقتضای فصل و مشغله رعایا بود و از طرف دیگر طاقت دواب برای حمل و نقل بارهای سنگین و سفر طولانی، البته پس از چرای بهار و تابستان بیشتر می شد. از این رو نادرشاه تصمیم

(۸) در سال ۱۱۵۰ هجری نواحی شرقی افغانستان بطور نیمه مستقل در تحت قیمومیت دولت هندوستان بود.

گرفت که قوای خود را در اوائل پائیز بطرف مقصد حرکت دهد. در ضمن برای جمع آوری دواب مقرر داشت (۹) تمام ممالك مسخره در مشرق و همچنین ولایات شرقی ایران، يك عده معین دواب تهیه و بمحل تمرکز قوا حرکت دهند. باین ترتیب در موعده معین تمام قشون دارای وسائل نقلیه کافی شد. (۱۰)

هندوستان — اما دولت هندوستان بنابر وضعیت و اوضاع قشون خود و همچنین از لحاظ اهمیت نظامی قلاع افغانستان، مصمم شد تا زمانی که بتواند تمام قوای خود را در يك نقطه سوق الجیشی تمرکز دهد عجله بوسیله قلاع نظامی مستحکم و تنگه های مهم هندوکش و خیبر و کوه سلیمان، از پیشروی دشمن جلوگیری نموده و بعد بنابر وضعیات آینده رفتار نماید.

فصل دوم

محاربات سرحدی

۱ — عملیات تعرضی در افغانستان بنا بر تصمیم اولیه راجع
بانتخاب راه شمال شرقی

ستون راست که در بلوچستان قرار داشت، بطرف این راه احضار گردیده و سمت حرکت قوا قبلاً بطرف شمال شرقی: هدف شهر کابل — بعد از تصرف آنجا از راه تنگه خیبر، بجانب مشرق و پس از وصول به پیشاور، بطرف جنوب معین گردید.

در پائیز سال ۱۱۵۱ هجری روز چهارم سنبله، قوای ایران در سه ستون از جاده [غزنین — کابل] شروع به پیشروی نمود.

چون جاده های فیابین غزنین و قندهار برای حرکت ستونها چندان مساعد نبود لهذا ماژندکیهای وافر فضل بانیئر ممکن بود راه را مسدود و قشون را در این نواحی کم حاصل از حیث آذوقه دچار مضائقه نماید، علیهذا با هر يك از ستونها، قطارهای بزرگ حامل آذوقه و علیق حرکت داده شد که وسائل

(۹) — چون در این موقع کلیه اشعادت قادر شاه پیش از یکصد هزار نفر میشد و از طرفی هم رفتار اهالی افغانستان نسبت به ایرانیان خصوصاً آمیز بود مشارالیه صلاح در این داشت که قبلاً وسایل ارتباط را با خط «اصفهان» تأمین و بعد به تدریج خود ادامه دهد بدین جهت مصمم به تسخیر قلعه «کابل» شد، مشروط بر اینکه سمت بلوچستان در تحت مراقبت باشد.

(۱۰) — اقتباس از کتاب ژرنال «کیشیش اوف» روسی که هشتاد سال قبل در شهر «سن پترزبورگ» بطبع رسیده است. ج، ق

اعاشه اردو نالدازه تامین شده باشد. (۱۱)

البته اگر قوای ایران تدارکات خود را در بهار قبل بانیام رسانیده و در اول تابستان موفق بحرکت می شد، این اشکالات بمراتب کمتر و عملیات پیشروی به تعویق نمی افتاد.

مبادرت به تعرض از وسط افغانستان بطرف هند کار بس مشکل و سخت بود، ولی عزم آهنین و اراده توانای نادرشاه بر آن همه موانع و مشکلات طبیعی و مصنوعی فایق آمده و بالاخر مستون های قشون را از جبال شاعه افغانستان عبور داده و موانع مصنوعی خصم را نیز منهدم ساخت. تعرض از وسط افغانستان از مهمترین عملیات لطایف نادرشاه افشار بشمار است زیرا از یک طرف تصرف قلاع متین افغانستان و از طرف دیگر استیلای بر بلاد دور دست خطوط سوق الجیشی که در اثنای این تعرض تاریخی بسهولت و سرعت انجام گرفت، تمام اینها دال بر کفایت و دور اندیشی و مجاهدت خستگی ناپذیر این نابغه روزگار بود. در اردو کشیهای سرداران مغرب زمین حتی در قرون اخیر هم کمتر دیده شده است که مانند نادر شاه بتوانند با وسائل آن روزه، قوای معظمی را از وسط یک مملکت صعب العبور کوهستانی بدون تلفات و خسارات مهمی عبور داده و موفقانه به هدف حقیقی برسانند.

در آرایش راه پیمایی قرارگاه کل متعاقب ستونها حرکت مینمود و بسیاری از امراء و سرکردگان ایران و ممالک مسخره ملتزم رکاب نادرشاه بودند.

در جلو ستونهای پیاده مطابق اصول جنگی آن روزه یک عده سوار نظام سیک به ترتیب ذیل حرکت مینمود :

(۱۱) قبل از شروع عملیات جنگی موفقیکه استمداد کل قوا در محراب « قندهار » تمرکز و در حال اجتماع توقف داشتند، نادرشاه کفرماندهی کل قوایا بعهده گرفته بود، در حضور فرماندهان و صاحبصیبان و افراد نطق ذیل را ایراد کرد :

صورت نطق :

« مشکلات گشتن از در بند های صعب العبور و سلسله جبال مرتفع و رودخانه های »
 « عظیم بسیار مشکل است، باید با قشون سلطنتی هندوستان بجنگیم و بخت خودمانرا در چنین »
 « جنگ مهم بعرض آزمایش گذاریم، فتح و موفقیت، ما و ملت ایران را سربلند و مغلوبیت و شکست »
 « قشون، ملت و دولت را به ذلت خواهد انداخت. در این جنگ عظیم و سفر طولانی، تنها ما، »
 « بلکه تمام ملت هم از غنایم و ثروت هندوستان بهره مند خواهیم شد. برویم به خدا »
 « باما است. »

عمده سردار افشار مرکب از ۶۰۰۰ سوار و دوعمراده توپ سبك از قریه «هیرمند آباد» حرکت و مأموریت داشت از طریق قندهار — غزنین بسمت گردنه «شیردهان» پیشروی نماید. عمده حاجی بیک سرتیب مرکب از ۴۰۰۰ سوار میبایستی از جنوب شهر قندهار در تعقیب رودخانه «ناوآه» پیشروی نموده در طرف مغرب دوف سنگی گردنه «شیردهان» به قوای سردار افشار ملحق شود و عنداللزوم در ساحل چپ رودخانه مزبور اکتشافاتی بعمل آورند.

مطابق اصول تاکتیکی قرون اخیر چون تعرض اولیه، پوشش قوا، تعیین هدف اصلی، اکتشافات سوق الجیشی بمهده سوار نظام بود، بدین لحاظ قسمت سوار در پیشاپیش قشون حرکت پیاده نظام در قلب و سایر دستجات هم مؤخره الجیش را تشکیل میدادند.

در موقع پیشروی ترفیق توپخانه با سوار نظام هم یکی از قواعد جنگی نادرشاه بود و در اردو کشیهای معظم له قوای مقدم ایران همیشه مجهز به توپخانه سبك می شد. وضعیت جاده های آنروزه برای عبور توپخانه سنگین مناسب نبوده و بعلاوه وجود سلسله جبال سلیمان و شیردهان در سر راه و نزدیکی فصل زمستان باعث شد که نادرشاه فقط از توپهای بسیار سبك کلیه چهار عمراده با سوار نظام حرکت دهد. پیشروی سوار نظام با حوالی شهر غزنین بدون مانع عمده انجام گرفت و در حدود جنوب غربی این شهر برای اولین دفعه قوای طرفین با هم تماس پیدا کردند.

فرمانده ستون اول سوار، حاجی بیک سرتیب، راجع باوضاع اهالی افغانستان غربی و استعداد دشمن راپرت مشروعی تهیه و روز چهارم رجب بخدمت نادرشاه ارسال داشت. پس از وصول راپرت فوق و اطلاع براینکه در شهر «غزنین» اطراف قوای مختصری از دشمن وجود دارد، نادرشاه تصمیم گرفت که هر دو ستون سوار نظام مقدم از طرفین به شهر مزبور تعرض نمایند و برای تقویت آنها نیز عمده سواری که تا آنوقت تحت امر مستقیم قرارگاه کل بود، با اختیار سردار افشار گذاشته شد. خود نادرشاه نیز با قوای عمده بطرف غزنین حرکت نمود.

تا محل «قره باغ» شش فرسنگی غزنین عموم اهالی اظهار اطاعت نموده و مراسم احترام و اعزاز را بجا آوردند و از جانب نادرشاه نیز بکلیه سکنه ابراز مهربانی و ملاطفت شد.

روز ششم ماه رجب هر دو ستون سوار در اجرای حکم فرمانده کل از دو سمت جنوب و مغرب غزنین شروع به تعرض نمودند و همینکه در حدود شهر ناآرامی جزا افتروخته شد وحشت و اضطراب فوق العاده به اهالی دست داد و با اینکه بنا بر مرسوم قرون اخیر شهر دارای برج

و باروی مستحکم بود، ممبذا موسی خان حاکم ولایت از شهر فراوانی جمع دفاع قلعه و شهر را
بمسدود اهلای واکذار کرد

محاربه عدم پیشقراول سوار در جنوب شهر ادامه داشت و جمعی از افغانه که در نیم فرسنگی
شهر بودند بدفاع پرداختند ولی تهاجم سواران ایران بجای آنها نتایج و شهر از هر طرف مورد
تعرض واقع نگردد. در این موقع اهلای شهر چاره جز اطاعت و تسلیم ندیدند و باستقبال سوارانی که با
بای حصار و دروازه ها نزدیک شده بودند شتافتند.

اهلای دسته بسته با یرقهای متعدد از دروازه ها خارج و استقبال سوار هائی نمودند
و تفنگچیان که از جلو سوار هانیزم شده بودند در بین دستجات اهلای مخفی میگرددند.

خلاصه شهر بدون قید و شرط تسلیم شد و مقارن ظهر سوار های ایران داخل شهر شده
و عده از تفنگچیان را که در قراولخانه ها و مساکن اهلای مخفی و متحصن شده بودند خلع سلاح
نمودند. عده این تفنگچیان بالغ بر شصت نفر سوار و پیاده بود و بملاوه پنج عراده توپ سنگین
هم بقیمت گرفته شد

مقارن غروب نادر شاه با عسکر قوا وارد شهر گردید و روز ۷ بمناسبت اطاعت و
انقیاد اهلای از تمام آنها استعانت نموده و اطمینان داد که جان و مالشان در امان است. موقع
ظهر آن روز اعلانی در شهر منتشر شد که تأمین اهلای مشروط بر این خواهد بود که نسبت
بحکام و مأمورین نظامی مطیع بوده و باقوای ساخلوئی که برای حفظ و حراست شهر و اطراف
گذاشته میشود کمال مساعدت و همراهی را داشته باشند و اگر بر خلاف رفتار نمایند شهر با
خاک یکسان خواهد گردید.

روز بعد بستوهای سوار امر حرکت داده شد و علی الطلوع عدم پیشقراولان بطرف «فریند»
رهسپار شدند. توقف خود نادر شاه نیز در این محل چندان طول نکشید و پس از گذاشتن عده
ساخلو در شهر و توابع آن، موکب نادری بطرف هدف وسطی (کابل) حرکت نمود.

روز چهاردم پیشقراولان سوار نظام ایران در دهنه جبال شرقی «فریند» و «آلو هک»
در نزدیکی گردله «شیردهان» به عده های سرحدی هندی و افغان بر خیزیده و مصادمه
غیابین شروع شد. ولی پس از زد و خورد مختصری قوای هندی از شکافهای آلو هک بطرف گردنه
«شیردهان» عقب نشینی نمود.

وضعیت طبیعی کرده برای دفاع فوق العاده مساعد است و برای تهدید جناحین آن بهیچوجه راه خصوصی پیدا نمیشود. علیهذا دستجات سوار نظام ایران بتدریج دريك فرسنگی «شیردهان» مجتمع شده و بوسیله اهالی به تحقیقات لازمه راجع براهنهای اطراف کوهستان پرداختند. ضمناً چند نفر از اهالی را بمعینه دستجات گشتی اکتشاف در آن سمت فرستادند. متعاقب آن ۱۰۰ نفر پیاده با چهار عراده توپ سبك در سمت عمومی بحركت آمد و دستجات سوار نیز پشت سر این عده بارای رهسپار شدند.

قبل از ظهر محاربه از طرف دشمن بوسیله توپخانه شروع گردید و در این موقع فرمانده دستجات سوار عده خود را متوقف و در داخل دره مجتمع ساخت. در جلو کرده و تپه های اطراف آن از دور سنگر های متعددی دیده میشد و وضعیت تدافعی کرده از حیث جان پناههای طبیعی و سنگر هایی که تهیه شده بود خیلی مستحکم و حفاظت آن با عده قلیلی ممکن بنظر میرسید. آتش چهار عراده توپ سبك قوای ایران نسبت بانها چندان تأثیری نداشت ولی بر عكس آتش توپهای دشمن بایرانیها صدمه زیادی میسازید. در بین دستجات دیگر از قوای ایران که از تپه های اطراف دور زده بودند بهدف نزدیک شده و مقارن ظهر صدای تیر و تفنگ آنها بشدت مرچه تمامتر در داخل دره منعكس شده و بگوشها میرسید. و چون اهالی محل (باستثناء اهالی سیاه کوه) (۱۱) با قشون ایران مساعد بودند براهنهایی چندی نفر از آنها از جناح راست سیصد نفر پیاده بطرف دستجات فوق اعزام شد. هنگام ظهر دستجات مدافعین جناحین خود را در معرض تهدید دیده خط کرده و تپه ها را تخلیه و بطرف کابل عقب نشینی نمودند. باین ترتیب معبر مهم شیر دهان آزاد شد و قوای ایران در حال ستون از این معبر گذشته حركت خود را بسمت کابل ادامه دادند.

۲- اولین تلاقی قوای طرفین: تا امروز (۲۶ دسامبر) مصادمات بین طرفین تقریباً منحصر به بعضی زد و خورد های قوای پیشقراول بود، ولی از دوم اکتبر که عده های افغانه برای ملحق شدن به

(۱۱) موقعیکه در دره « شیردهان » پیشقراول ایرانیان مشغول محاربه بودند، ناصر شاه در بین راه به نقاط لازمه از قبیل (سیاه کوه) و [بازان] عده مخصوصی فرستاده بطوائف کومشون گوش مالی داده به این وسیله عقب سر و جناحین قوا را تامین نمود.

قوای هند بطرف قلعه کابل عقب نشینی نمودند. از طرف نادر شاه حکم تعرض جدی بشرح ذیل صادر گردید :

قوای عده با دوستون حرکت خواهد نمود: ستون اول از راه (سیدآباد - شیخآباد - خودکابل و کابل) و ستون دوم در سمت گردنه « با میان » (۱۲)

ستون اول تمام سوار نظام خود را بجلو انداخته در سمت کابل حرکت آمد و ستون دوم نیز در سمت گردنه « با میان » رهسپار گردید.

در این موقع ناصر خان فرماده قوای هند و افغان عده های خود را در جنوب کابل تمرکز میداد و از دربار دہلی نیز باو حکم شده بود که تا ورود قوای ککی به معابر کوهستان باید بهر وسیله شده است از پیشرفت اردوی ایران جلو گیری نماید ولی اولاً ورود قوای ککی از پیشاور بطوریکه پیشبینی میشد صورت نگرفت و ثانیاً ناصر خان با عده موجوده خود اجرای امر را جلو گیری را در مقابل قوای کارآزوده و معننی به نادر شاه محال می شمرد. علیهذا عده مقیم کابل را اجباراً به پسر خود (شرزه خان) سپرده و شخصاً بطرف پیشاور حرکت کرد.

شرزه خان فرمانده قلعه بانکاء علماء و متنفذین محل اهالی را بدفع دشمن ترغیب و تشویق نمود و در نتیجه اقدامات مؤثر او در ظرف دوروز قریب ۲۱۰۰۰ نفر برای مدافعه حاضر شدند. از این عده دو هزار نفر در دو فرسنگی جنوب غربی کابل استقرار داشتند

قوای ایران پس از منهزم نمودن قوای مقدم هند، روز سوم اکتبر بمسافت يك فرسنگی قلعه رسیده اردوی زدند و ملایه های طرفین در حال تپاس بودند

يك روز بدینمنوال گذشت و از تسلیم شدن قلعه خبری نرسید، زیرا قبلاً گفتگوهایی در بین بود که افغانیها رسولي با بیرق سفید فرستاده و بدون جنگ تسلیم میشوند.

روز چهارم اکتبر، مجدداً حکم پیشروی صادر شد. قوای پیشقراول ایران چندین هسته گشتی مأمور اکتشاف برای تحقیق وضعیت استحکامات قلعه باطراف آن فرستاد و همینکه دستجات اکتشاف به حصارهای قلعه نزدیک شدند از طرف مستحفظین قلعه با آنها شروع به شلیک

[۱۲] — یکماه قبل از حرکت عمومی قوا، به قوای مقیم [شرو] که جدیداً بنا بر اوضاع ترکستان در تحت فرماندهی رضا قلی میرزا قرار داشت، امر شده بود بعد از عبور از گردنه « با میان » در حوالی همین جاده پهنی در بین کابل و غزنین به اردوی شاهنشاهی ملحق شود.

شد و بدین ترتیب اولین محاربه جلدی بین طرفین در گرفت. (۱۳)

۳ - محاصره قلعه کابل کابل با استحکامات ناقصی که داشت، حصن حصینی قرون آخری و بمنزله موقعیت مستحکمی بود که در خط دفاع قلعه خیلی از بروج آن کسر بود. هر چند سرزده خان فرمانده جدید قلعه، توانست که تا اوائل محاصره نواقص را تا یکدرجه محسلاً تکمیل نماید.

شهر کابل در محل پستی واقع است که از سه جهه بکوه های بی آب و علف محدود می باشد. رودخانه جعفری به «کابل رود» هم از قسمت جنوب غربی داخل رشته جبال دره را تشکیل می دهد که یگانه محبر آنجا محسوب می شود. خط سوق الجیشی هند به غزنین از همین دره عبور می نماید. برای حفظ این محبر از قسمت جنوب شرقی شهر از روی ارتفاعات جبال تا خود همین دره حصار با باروهای بالنسبه محکم کشیده شده و همین حصار از سمت دیگر تا برج «عقاین» یعنی طرف غربی شهر امتداد پیدا می کند، بعلاوه خود شهر هم دارای خندق و خاکریز های عمده است.

ب - شروع تهاجمات نادر شاه تصمیم گرفت قوای سوار نظام را تماماً برای سد کردن راه پیشاور و یک قسمت از زیاده را برای محاصره قلعه مأمور نماید.

در اجرای این تصمیم سوار نظام ایران در مشرق کابل روی خط (پیشاور - کابل) استقرار یافت

[۱۳] - خلاصه وقایع: نادر شاه بعد از تسخیر «غریز» و «غزنین» و کذاشتن ساخو مکنی در آنجا به محیط شهر «کابل» آمده آنجا را محاصره کرد. ناصر خان فرمانده قوای هند قبل از ورود نادر شاه از شهر کابل حرکت کرده به شهر «پیشاور» رفت ولی «سرزده خان» مدت شش هفته شهر و قلعه کابل را دلیرانه حفظ کرد و مکرر به ناصر خان و به دربار هند کتافه نوشت و امداد خواست، کمی بداد او نرسید بالاخره قشون نادر شاه شهر و قلعه را به یورش گرفتند و او و سرش را بقتل رسانیدند. نادر شاه غریزه از جواهر و اسلحه و غیره که قیمت آنها بپولتی گراف میرسید و از زمان پادشاهان بایری در زیر زمینها محفوظ بود بدست آورد.

در ششم اکتبر ۱۷۲۸ (مطابق سوم ربیع الاول) قسمتی از قوای پیاده که مأمور تصرف قلعه بود مطابق اصول معمول آن قرن شروع عملیات محاصره نمود.

قوای فوق شب هفتم اکتبر خود را به نزدیک قلعه رسانیده سفید دم زرد و خورد مختصری قریه «اولنگ» را متصرف شدند.

توپخانه در محیط قلعه مشغول بمباردمان بود.

قریه مذکور در اول تنگه واقع و تا کوه سیاه نیم فرسنگ مسافت دارد و برای اشغال این مسافت نیز عمده مستقلی معین شده بود.

خلاصه نادر شاه در محیط اطراف قلعه کابل بیست فوج را به اشغال جنگی مختلفه مأمور گردانید و در نتیجه اکتشاف تعرضی معلوم شد که برج «عقاین» کلید تمام سنگرها و برجهاست و استیلای شهر منوط به تصرف این برج است. موضوع تصرف برج مزبور در قوای سرداران و فرماندهان قشون مطرح و در لیل هفتم قرار شد افواج لرستان و تراکمه برای تصرف این برج مأمور شوند.

روز هفتم محاربه با فواصل زیاد در هر نقطه اطراف ادامه داشت ولی هنوز قوای عمده شروع به تعرض ننموده بود و فقط دستجات گشتی افواج به اکتشاف تعرضی مشغول بودند.

مقارن ظهر عده از مدافعین قلعه از کوههای اطراف خارج شده و مذاکرات محثک کردند ولی عملیات آنها بی نتیجه ماند.

در مناطق دیگر نیز تا مقارن غروب زد و خورد ادامه داشت. هنگام غروب باختر نادر شاه افواج هر سین و بر جرد در سمت برج عقاین شروع به تهاجم نمودند و با اینکه موقعیتشان خیلی نامساعد و خطرناک بود معینا حتی المقدور پیشروی آنها در تحت حمایت آتش توپخانه انجام مییافت. مقارن ساعت ۱ شب دشمن در تحت فشار مهاجمین مواضع مقدم را تخلیه نمود و مواضع مزبور بقصر و اشغال ایرانیان در آمد و باین ترتیب از سمت مغرب استحکامات بشهر مسترس پیدا کردند.

شب بدون حادثه گذشت و از صبح روز هشتم مجدداً در اطراف قلعه محاربه شروع شد. در سمت مغرب حدود منطقه عقاین جنگ شدید و خونینی در گرفت، زیرا ایرانیان شبانه توپهارا بمواضع اشغالی حمل نموده و در تمام مدت روز برج عقاین را هدف آتش توپهای خود قرار داده بودند.

در نتیجه بمباردمان توپخانه، طرف عصر باستحكامات برج خرابی زیادی رسید و راه تعرض پیاده باز شد. لهذا از افواج بختیاری، لژی و رکن يك عده داو طلب شده و با کابل، تپور و رشادت خود را یقله کوه رساندند و از آنجا به داخله برج خیاره های دستی انداختند و مدافعین را مجبور به خارج شدن از برج نمودند.

در تعقیب این عده داو طلب افواج لرستان که صفوف حمله را تشکیل میدادند با قدم دو خود را به آن نقطه رسانیده و مواضع متصرفی را توسعه دادند ولی تنگی وقت و تاریکی شب ادامه عملیات را بیش از این اجازه نداد.

در سایر مناطق نیز پیشرفتهای مهمی شده بود و آب شب را قوای طرفین بحال هوشیار و حاضر السلاح بسر بردند و حتی در بعضی نقاط نیز مصادمات مختصری بوقوع پیوست.

روز بعد ۹ اکتبر از ارتفاعات مشرف به قلعه کابل بوسیله توپهائی که دستجات داو طلب یا آنجا گشائیده بودند بطرف قلعه بمباردمان شروع شد. مواضع مهم تدریجاً از تصرف مدافعین خارج شد و تیرهای توپخانه ایرانیان با کشر بناها و عمارت حکومتی خرابی و خسارت عمده وارد آورد. (۱۴) امروز پیشرفت مهم فقط در این منطقه بود و قسمت عمده قوا در پشت این منطقه تمرکز یافت. اگر توپخانه موجوده برای تمام محیط قلعه کافی بود، قلعه حتماً همان روز سقوط می کرد ولی در سمت جنوب شرقی آن هنوز نقاطی مانده بود که کاملاً تحت محاصره و فشار مهاجمین در نیامده بود. علیهذا يك قسمت از سوارهای مدافعین شبانه از آن سمت خارج شده از بیراهه بطرف پیشاور فرار کردند. خارج شدن این عده برای مدافعین بهتر بود زیرا اینها در شهر کاری جز گردش در کوچه ها و باسبانی نداشتند. در همین شب ایرانیها در نقاط دیگر هم حمله نمودند ولی موقعیتی بدست نیامد و زده خورد تا صبح ادامه داشت. روز بعد ایرانیها مجدداً شروع بتعرض نمودند و مدت چهار روز لاینقطع محاربه در محیط قلعه دوام داشت.

در هفته ششم ایرانیان از هر طرف شروع به تعرض نموده و جنگ سختی در گرفت. روز آخر محاصره ایرانیها در طول قلعه مجدداً بمحلات شدیدی مبادرت ورزیدند ولی آن روز هم حلات آنها از طرف لفاظیه و هتدیهها دفع شد. مخصوصاً سرزه خان بی نهایت فداکاری بخرج داد. شب بعد ایرانیها هجوم کرده و موفق به تصرف بعضی از استحکامات قلعه شدند.

ج - سقوط قلعه : فردای آن روز پسر نامر شاه نام افواج بلاد ترك بشهر هجوم آور شدند و در اثر این تهاجم استحکامات مهم قلعه سقوط پیدا کرد و يك قسمت از مدافعین که سرزده خان هم جزو آنها بود از طرف شمال قلعه خارج شده و بحال تهاجم موفق برار کرده بدند. اهالی با این وضعیت جز تسلیم و اطاعت چاره ندیده جمعی را ازین خود انتخاب و برای اظهار انقیاد بار دوی ایران اعزام داشتند. نامر شاه از جسارت جاهلان آنها در گذشته اسر و مقرر فرموده در سورنی که کلیه خزائن و مخازن دولتی را به مأمورین اردو تحویل نمایند، از تأدیه غرامت جنگ هم معاف خواهند بود. اهالی نیز اسر معظم له را عیناً اجرا نمودند و نام خزانه و قورخانه که در عمارت ارك محفوظ بود تحویل صاحب منصبان قشون ایران گردید. از جمله ضائعی که به تصرف قوای ایران در آمد ۱۰۰ زنجیر قیل و مقدار معتدله آنوقه بود. فیلیها به قسمت قلعه سپرده شد و آنوقه هم بین افواج تقسیم گردید. از اهالی شهر نیز عده را داخل خدمت قشون نموده برای خدمات راه سازی و تعمیر یلها و بعضی بیکاریهای دیگر مأمور ساختند.

پس از تصرف قلعه کابل دیگر در روی خط سوق الجیشی هندوستان مانع بزرگی نبود جز معبر «خیبر». عبور از معبر سوق الجیشی هندوستان بسیار مشکل بود. صرف نظر از موانع طبیعی و جنگی چون در عملیات اولیه در عرض راه از [قندهار - ناکابل] بکلیه دواب نقلیه قشونی ضدمه زیادی وارد شده بود، لهذا نقشه فرمانده کل قوای ایران بر این شده که چندی در حدود شهر کابل توقف نماید تا افراد قشون و دواب نقلیه رفع خستگی نموده و ضمناً هم نواقص کارهای قشونی را مرتفع سازند همچنین در اطراف خطوط سواالجیشی اقدامات لازمه را اتخاذ نمایند که بدین وسیله از خطرات عقب سر و جناحین آسوده باشند.

مطالعه - پس از محارباتی که در افغانستان بوقوع پیوست در صحنه جنگ طرفین سکوت و آرامش نامی حکم فرما شد: هندیها بواسطه عدم موفقیت در محاربات افغانستان مجبوراً منتظر رسیدن قوا از (دلی) شدند و ضمناً فرصت را غنیمت شمرده میخواستند قلاع شمالی پشاور و لاهور را حفظ نمایند. از طرف دیگر ایرانیها هم نمیتوانستند از افغانستان بطرف مشرق حرکت کنند زیرا اولاً قوای آنها کافی نبود، ثانیاً زمستان سختی در پیش بود و ثانیاً مسافرت طولانی افراد و دواب را طوری خسته کرده بود که بدون راحت باش بزرگ عملیات یش روی غیر ممکن بود. لهذا طرفین قریب چهل و شش روز در اردوگاههای خود ساکت ماندند یعنی ایرانیها در حدود کابل خیبر و هندیها در پشاور و لاهور.

فصل سوم عملیات در معبر خیبر

حرکت اردو بطرف تنگه خیبر

۱- طرح جدید عملیات قشون ایران؛ چنانکه در فصل دوم ملاحظه شد،

نادرشاه با سقوط قلعه «کابل» هنوز نتیجه قطعی را بدست نیاورد. اگرچه درتهاجم اولیه قوای متفق هندوستان درجبهه افغانستان کاملاً مغلوب و منكوب شده بود، ولی چون قوای خودهندوستان هنوز دست نخورده مانده و ممکن بود در عقب سر معبر خیبر (۱۵) و در مشرق سد رود بزرگ «سند» (که دارای ۲۱۰۰ کیلومتر طول میباشد) و در جبهه که از کوههای هندو کش تا دریای عمان امتداد مییافت قوای هند مجدداً جمع آوری و تمرکز یابد.

بنا بر این احتمال، نادرشاه سعی بود هرچه زودتر از خاک افغانستان بجانب هندوستان حرکت و فرصت خودآرایی بدشمن ندهد. ولی چون ستون شمال (تحت فرماندهی رضاقلی میرزا) هنوز رسیده بود و مطابق راپرت واصله ستون مزبور در اوائل ماه نوامبر بقوای عمده ایران ملحق میشد، لذا نادرشاه حرکت اردو را قدری بتأخیر انداخته و پس از خاتمه امورات داخلی «کابل» قریه «هندک» را در قرب جوار کابل برای اقامت اردو انتخاب نمود. این قریه از حیث آب و هوا و داشتن مراتع سبز و خرم برای اقامت اردو کاملاً مناسب بود. ضمناً تیپ سوار (بیگ افشار) را تا نیم فرسنگی جلال آباد حرکت داده، مراسله به محمد شاه نوشت و دو نفر از رجال افغانستان را با قاصد مخصوص حامل مراسله به پایتخت هند روانه نمود که حقیقت امر را به محمد شاه مکشوف ساخته و باو بفهمنند بعد از سقوط قلاع مهم افغانستان که در واقع دربهای سروق الجیشی هند محسوب است اقدام بمقابله و جنگ جز خرابی مملکت سودی نخواهد داشت.

(۱۵) مبر ۶ خیر، یکی از مشهورترین تنگه مشرق زمین میباشد که قبا آنرا کلید شمالی هند

مؤلف

مینامند.

ولی متأسفانه این مراسله بمقصد نرسیده (۱۶) و قاصدها بالاخره یقتل رسیدند. (۱۷)

پس از آنکه نادرشاه بوسیله سیلست نتوانست مصالحه جنگ را فراهم جابد، مجدداً برای تعرض سریع تصمیم گرفت. از طرف دیگر برای تأمین آذوقه و تهیه سیورسات اردو مأوردین باطراف فرستاده شد. و پیش از راه افتد نیز بوسیله قوای سوارنظام کابل و آنجا را گرفت. در این بین چون ساکنین قسمت شرقی افغانستان هنوز تحت اطاعت درنیامده بودند و بیم اغتشاش و مزاحمتی از آنطرف میرفت، لذا اردوی مخصوصی برای انقیاد طوایف آن محدود اعزام گردید و در نتیجه مصادعات مختصری طوایف آنجا را مطیع و خلع سلاح نموده با غنائم زیادی به «هندک» مراجعت نمود.

نادرشاه از پیشرفت سریع عملیات اردو بی اندازه خوشوقت شده و از نقطه نظر اینکه حتی المقدور از تعداد اشرار و گردنگشان محلی کاسته باشد به تمکین و اطاعت ظاهری رؤساء طوایف مذکور قناعت ورزیده از اغلب آنها داجوئی نموده و امر گردیده از افراد خود را داخل خدمت قشون نمایند. (۱۸) در این موقع قوای سوارنظام که قبلاً بطرف مشرق اعزام شده بود قصبه (جلال آباد) را بمسولت تصرف و اشغال و قسمت شرقی آنجا را بصورت تدافعی درآورده و در نتیجه قوارگاه کل از قریه «هندک» به «جلال آباد» انتقال یافت. اهالی جلال آباد و نواحی اطراف برای هر نوع خدمتگذاری حاضر و آماده شدند.

روز هشتم نوامبر ستون شمال بفرماندهی رضاقلی میرزا واد «جلال آباد» شد و در جنوب جلال آباد در محلی موسوم به «تمکه ده» اردو زد. عده ستون مزبور که بالغ بر پانزده هزار نفر بود فردای آنروز از سان هایبونی گذشت. چون این ستون از مسافت بسیار دور رسیده بود

(۱۶) حاکم جلال آباد نماینده نادرشاه را از رفتن به پایتخت منع و باو و همراهانش چنین حالی نموده این مسافرت شما با این بیگمات مهم خطر عظیم دارد و شما وجه مصالحه خواهید شد، آنها هم این صلاح یابی حاکم را قبول کرده از حرکت خود داری ننمودند.

(۱۷) نادرشاه قاصدها را مجازات نموده، و شخص دیگری را برای این مقصود به «دعلی» فرستاد.

از تاریخ هفتگی یکه اقتباس شد.

(۱۸) فرماندهان بزرگ در موقع جنگ اقدامات سیاسی خود را با حرکات تنوع طبیعی و تنبیه طبیعی توأم کرده در داخله مملکت و در خارجیه نمایشات و اظهاراتی که بر ضد قشون داده میشود ساکت فینمایند تا قدر موقع مقابله با قراحت خیال و اطمینان کامل بهر املی دولت و ملت مشغول طرح نقشه و اجرای آن گردند.

اوضاع و احوال آن بنظر فرمانده کل قوا خیل پریشان آمد، اغلب افراد آن فاقد اسب بودند و آتشی هم که اسب داشتند اسقاط و بی با شده بود.

تجهیزات دواب خراب بود و در حدود يك ثلث عده اسلحه و ملبوس مرتبی نداشتند. مشاهده پریشان حالی این عده باعث تأسف فرمانده کل قوا شد، زیرا رؤساء قسمتهای مختلفه ستون لا اقل میتوانستند در ترکستان غربی که اسبهای ممتاز و ارزان دارند اواقص ستون را از حیث اسب مرفع نمایند. در هر حال نادرشاه امر داد بغوریت برفع اواقص این ستون بپردازند. تمام فرماندهان (مین ها) و معاونین آنها هر يك دو رأس اسب یکی برای سواری و یکی جهت حمل بنه خریداری کنند.

نهییه دواب برای این ستون بعهده اهالی کابل و اطراف آن مقرر گردید و اسلحه خراب افراد با تفنگهای مخزن کابل معاوضه شد و لباس عده هم در ظرف سه روز بوسیله خیاطخانه اردو فراهم آمد.

نظر بچنگهای متوالی در ترکستان و شمال افغانستان و منقعات و زحمت زیادی که افراد ستون در مدت مأموریت خود تحمل نموده بودند، بکلی خسته و فرسوده شده و روحیه شان بنظر خوب نبود، علیهذا عده از افراد ستون را با افراد قسمتهای جدید تعویض نمودند و بعلاوه در تشکیلات داخلی ستون هم تغییراتی دادند.

برای تشویق و ترغیب صاحبمنصبان و افراد این ستون و بیاس خدمتگذاری و فداکاری آنان، نادرشاه هر يك را بفرآور حال و مقام او باعطاء پاداش مقتدر گردانید. رضاقلی میرزا فرمانده این ستون را بیای تخت (اصفهان) معاودت داده، سرتیپ حسینی خان را بجای وی به فرماندهی ستون شمال انتخاب فرمود.

۲- تعرض به تنگه خیبر - چون قشون اواقص خود را رفع و از هر حیث مهیای تعرض شده بود، لذا

نادرشاه بیش از این معطلی را جایز ندانسته حکم تعرض ثانوی را در جلال آباد بدین ترتیب صادر نمود: ستون اول سوار نظام تحت فرماندهی «يك افشار» بطرف «باریکاب» حرکت و جناحین رام (جلال آباد - باریکاب) را با يك فرسنگی تأمین نموده با استفاده از عوارض زمین نسبت به قوای جنرال افغان که در کوههای اطراف و در (دیکل) استقرار دارند، تولید زحمت و اشکال نمایند.

ضمناً از تعرض این قوا بخط سوق الجیشی مانع شده با تمام وسائل ممکنه از محاربه جدی با قوای افزون ترهندی احتراز نمایند چنانچه اجباراً داخل محاربه شوند از ستون شمال سابق الذکر که در پشت سر آنها در حرکت است استمداد بطلبند.

ستون دوم سوار نظام بمسافت نیم فرسنگ به تعاقب ستون اول حرکت نموده و هر آن حاضر به کمک و تقویت خواهد بود.

فرمانده پیاده نظام عزیمت افواج خود را يك روز بعد از حرکت سوار معین و راه پیمائی آنها را اداره خواهد نمود.

طرح تعرض به تنگه خیبر در آئیه معین خواهد شد.

روز ۱۱ ماه بهمن (مطابق بانهم لوازم) بنا بر حکم فوق تمام قوا در سمت مشرق بحرکت درآمد.

ستونها به ثانی روزی پنج فرسنگ راه می پیمودند و انتظام امور راه پیمائی در طول خط سیر قوا موجب اطمینان خاطر فرماینده کل بود. قرارگاه کل بین ستونهای سوار و پیاده حرکت مینمود.

در روز ۱۲ ماه بیشقراولان ستون اول سوار قریه مهم «باریکاب» را بدون حادثه اشغال و تمام اردو هم پس از دو روز بمحل مزبور رسید.

روز ۱۳ ستونهای عمده در روی خط سوق الجیشی و ستونهای فرعی از جناحین این خط و از بیراهه بحرکت درآمدند.

روز ۱۴ ستون عمده پیاده نظام راحت باش نموده و قسمتی از سوار بحال پیاده در يك منطقه وسیعی با کتشافات و نجسّات پرداخت.

روز ۱۵ کلیه قوا متعاقب هم شروع بحرکت نموده، توپخانه از قسمت مؤخر ستونها بطرف خط اول نقل شد و پشت سر آن يك عده چهار هزار نفری که مأمور تهیه و تزیین منزلگاه بودند حرکت نمودند. روز ۱۶ ماه شعبان ستونهای سوار نظام قصبه (دککا) را بدون مقاومت اشغال کردند. روز ۱۷ تمام قوا وارد قصبه مذکور گردید.

مدت در روز کلیه قوا در (دککا) استراحت نمودند و روز هیجدهم چندین گشتی اکتشافی پیاده و سواره در سمت معبر خیبر و اطراف اعزام شدند. روز نوزدهم نتیجه اکتشافات و اطلاعات

گشتیها بمرض نادر شاه رسید و برطبق آن معلوم شد عده معتنی به از قوای دشمن برای حفظ و حراست معبر «خیبر» مأمور است و خود ناصر خان فره‌انده قوای مقدم هندی باقوای عمده در حدود «جرود» مراقب تمام خطوط جاده جنوبی است.

در قریه «دککا» نادر شاه شروع بیک رشته تحقیقات کاملی از اوضاع جاده «جرود» — پیشاور — نموده و در نتیجه معلوم شد که جاده مذکور هر چه نزدیکتر به تنگه خیبر میشود، بهمان اندازه سخت تر و صعب العبور تر میگردد. بعلاوه در ضمن تحقیقات معلوم شد که از کوه معروف به «سه جوبه» هم راه عبوری بطرف «جرود» موجود است که به مراتب مشکلتر از جاده معمولی است و بطریق احاطه از نزدیکی تنگه «خیبر» گذشته به جرود میرسد. بمناسبت اشکالات طبیعی این محل قشون هند از حفظ آنجا چشم پوشیده و عجله در آنحدود عده مستحفظی وجود ندارد. در صورتی که قسمتی از قوا بتواند از این راه سخت عبور نماید، در عقب قوای مقدم دشمن (ناصر خان) سر در خواهد آورد. (۱۹)

نادر شاه پس از تفکر زیاد تصمیم گرفت که از همین خط حرکت نماید و با وجود بودن طوایف زیاد در کین راه خود را به پشت قوای خصم برساند.

این مطلب را در رده داشته و خیلی مراقب بود که احدی بقصد آرایش جنگی او پی نبرد — و برای این که بکلی خیال دشمن را از این رهگذر منصرف و به نقطه دیگری جلب نماید، یکمده عملیات از قوجقلیه را برای تسطیح جاده معمولی «خیبر» اعزام و بکار و داشت. در روز بهمین منوال در تحت نظریات شخصی خود افراد قلیه را با عملیات محلی مشغول بمرمت و اصلاح جاده سوق الجیشی نمود، بطوری در این عملیات جدیت بخرج میداد که برای دشمن یقین حاصل شد که قوای ایران قطعاً از این جاده رو بروی آنها حرکت خواهد نمود و بهمین جهت ناصر خان فرمالمده قوای مقدم هند و مدافع خیبر در صدد استحکامات مواضع مقدم «خیبر» برآمد. (۲۰)

روز ۲۱ ماه ترتیبات لازم بطور صحیح اتخاذ گردید، نزدیک غروب نادر شاه افشار یکمده

[۱۹] — قشونهای منول وقتیکه از این معبر عور میکردند قریب شصت هزار نفر تلفات دادند.

— اقتباس از تاریخ ترکستان —

[۲۰] — دو روز قبل هشت عمده توپ برای بند «خیبر» از «پیشاور» به اطراف مغرب حرکت نمود. ولی عملیات دورانی ایرانیان مدافعات خیبر را برهم زد و توپها بمقدور رسید و در وسط راه ماند — از کتاب فضلی یک —

از قوای انتخاب نموده به همراهی خود از رله « بنه جویه » بسجست « جهرود » بطولیت خبر رستمه سیار شد . شش فوج پیاده نیز برای تعرض به داخله تنگه معین و همان ساعت حرکت نمودند . در عراده توپ برای کمک در تعقیب آنها حرکت و دوهزار نفر پیاده برای یغلو جاری اینها انتخاب شد که آنها با تفنگهای کوتاه و سر نیزه های مرغوب مسلح بودند و مأموریت داشتند و قتیکه افواج پیاده به تنگه « خیبر » حمله ور شوند اینها هم از جناحین به کوههای طرفین هجوم آوردند .

[نقشه نمره ۳]

پنج فوج پیاده با دوهزار قدم فاصله در پشت سر افواج مقدم حرکت نمودند . برای اینکه در شب تاریک افراد افواج مقدم با فوجهای خط دوم ارتباط محکمی داشته باشند صاحب منصبان بسیار جسور و متهور و تجربه دیده انتخاب شدند .

بعد از نصف شب این عده به دهنه معبر رسیده در تعقیب یکدیگر بطور قانی شروع به تعرض مینمایند .

موقعیکه این عده ها از سمت مغرب به معبر فشار میاورند نادر شاه هم از طرف جنوب شرقی مشغول اجرای حرکت دورانی بود نادر شاه شخصاً در جلو عده و یگه سواران و پیادگان رشیدش از عقب با کمال عجله در آن ظلمت شب در کوهها حرکت مینمودند و برای طلوع فجر خود را برشته جبال عمدۀ رسانیده نهایت تاب و تحمل را در عبور از آن معابر سخت بخرج دادند و مقارن ظهر نادر شاه با قشون خود وارد خط سوق الجیشی بیدشاور - خیبر گشت که در این موقع افواج در دهنه غربی معبر با کمال رشادت به مواضع هندیها تعرض میکردند

در این موقع فرمانده قوای مقدم هند بتوسط سوار نظام عقب دار خبری دریافت نمود که قوای ایران خط عقب روی را بریده از سمت مشرق به تنگه تعرض میکند . ناصر خان فوری از مقصود نادر شاه مطلع گشته ولی وقتی این خبر به وی رسیده بود که حاجی بیگ افشار فرمانده پیشقراولان نادر شاه در یک فرسخی محل مشارالیه بود ، طوری وحشت و اضطراب در اردوی ناصر خان پیدا شد که مشارالیه صلاح خود را بر این دید از « جهرود » بطرف « سبند » عقب بنشیند و پیودیت این مقصود بطور طبیعی بموقع اجرا گذارده شد .

عقب نشینی سریع قوای ناصر خان از بیراهه تمام قوای هند متوقف « خیبر » را در مهلکه انداخت . ستون متحرک ایرانیان به قطع راه عقب نشینی و محاصره قوای « خیبر » نزدیک گردید

و رئیس قوای مقیم تنگه (خیبر) از عقب نشینی ناصر خان بی اطلاع بود و پشت سر و جناح چپ خود را محفوظ می‌نمیداشت و از جبهه با اردوی دوم ایران مشغول زد و خورد بود ولی بعد از نیم ساعت از قضیه مسبوق شده فوج [لاهور] را مأمور مسدود نمودن راههای اطراف نمود.

در این موقع ستون دورانی ایران در مشرق معبر با عقبدار قوای ناصر خان مختصر زد و خوردی نموده و آن نیم البته برای قشون چندان نتیجه نداشت و بمغلوبیت هندیها خاتمه یافت و ناصر خان یکمده را سالمآ به پیدشاور رساند ولی قسمت دوم در معبر ماند.

نادرشاه با ستون خود، واضح تخلیه شده را تصرف نموده کلیه آذوقه و قورخانه اردوی ناصر خان را بتصرف در آورد.

موقع ظهر نادرشاه یکمده را از سمت مشرق بطرف مغرب به تنگه «خیبر» فرستاد که در این موقع افواج اردوی دوم ایران هم بداخله تنگه رسیده، هندیهای مقیم معبر را کاملاً بقتل رسانیدند بعد از فتح خیبر قشون ایران در دهنه شرقی معبر برای اینکه بقیه قوا از «دککا» برسد چهار روز در «مازگه» اقامت نموده و سوار نظام را ناگزیر یکی شهر پیدشاور اعزام داشت و در طرف این مدت تمام وسائل نقلیه که از قوای مقدم هند بدست آورده بود بین قسمتهای قشونی تقسیم کرد. تلفات ایرانیها ۲ نفر صاحب منصب و ۲۰ نفر تایلین بود - از هندیها قریب صد هانفر تایلین بقتل رسید

مطالعه

علت شکست خوردن قوای مقدم هندیها اولاً بواسطه نفوذ کلی قشون ایرانیها، ثانیاً نقشه جدی و مخفی نادرشاه بود که بدون اینکه کسی از خیال معظم له مسبوق بشود با کمال سرعت و قطعی انجام گرفت. ثالثاً چون ناصر خان پیش از وقت بعقب نشینی مبادرت نمود و به قسمتهای مقیم تنگه «خیبر» نیز اطلاع نداد، باین جهت تلفات و ضایعات زیادی بقوای هند وارد آمد. رابعاً قوای روحیه هندیها قبلاً خراب شده بود.

عملیات ایرانیها در این محاربه دارای محسنات ذیل بوده :

- ۱- طرح تهاجم و عبور از گردنه های اطراف را از روی دقت و عاقلانه تهیه نموده بودند.
- ۲- از عوارضات طبیعی بخوبی استفاده میکردند.
- ۳- حملات و حرکات دورانی را با سرعت و شهامت انجام میدادند.
- ۴- تمام اهرام صاحب منصبان از بیت و شجاعت فرمانده کل قوا مسبوق و مطیع صرفی او بودند.

فصل چهارم

عملیات در خاک هندوستان

۱ - شرح وقایع بطور اختصار - « بعد از فتح (خیبر) قشون ایران وارد خاک هندوستان شد . نادر شاه عید قشون را (در نازگاه) عقب گذاشت و خود با ده هزار سوار نظام منتخب چهار روزه به محیط شهر [پیشاور] رسید . ناصر خان فرمانده قوای نظامی هند با هفت هزار سوار نظام بیرون شهر اردو زده بود و گمان میکرد که قشون ایران بعد از عبور از خیبر ، در درینجا مدتی معطل خواهد شد . چون خبر رسیدن قوای سریع السیر نادرشاه را « آسوار زیاد شنید بوحشت افتاد و جمعی از اشخاص که به امداد او جدیداً از [لاهور] آمده بودند متفرق شدند » عده قلبی بجز نوکر رکابی با ایشان ماند . ناصر خان فوریت در مغرب شهر ، جبهه تشکیل داده با عده قلل خود « شجاعانه مقاومت کرد ولی بالاخره شکست خوردند و ناصر خان فرمانده قوا اسیر شد . بعضی از افغانه که در سرکوههای اطراف متفرق و منتظر نتیجه جنگ بودند ، همینکه غلبه قوای نادر شاه افشار را شنیدند آمدند و استعای خدمت نمودند ، بعد از این فتح ، نادر شاه داخل شهر [پیشاور] شد و آنجا را متصرف گردید »

۲ - محاربه پیشاور - قوای مقدم هند پس از آنکه معابر شمالی هند را بدست قوای ایران داد در شهر (پیشاور) مجدداً با قوای جدید الورد اردوئی تشکیل داده ، برای حفظ شهر مزبور مشغول تحکیمات شد که اقل مدتی جلو قوای ایران را در پیشاور گرفته تا چند فوج جدید از داخله هندوستان به آنها ملحق شود و تأثیرات محاربات خونین اخیر هم قدری از خاطرات افراد محو گردد و در ضمن مراسله به ایلات شمالی هند نوشته و از آنها استمداد خواست در این موقع قوای ایران از (نمازگد) روز ۲۷ ماه شروع بتعرض مینماید و در ضمن هیئتی برای قانع نمودن فراریان افغانه که به خاک هند پناه برده و در سرکوهها متحصن شده بودند نزد آنها فرستاد که قوامی با آنها بدهد (۱۸) نادر شاه سپاهی از تمام سوار نظام تشکیل

(۱۸) - مامورین ایران با فراریان داخل مذاکره شد و آنها هم چون دیدند از صوبه داران هند امدادی نمیرسد تکالیف نادرشاه را قبول کردند . چهار پنج سال بود که از مواجب و مرسوم آنها دیتاری نرسیده بود . مامورین ایران با حکم نادرشاه مبلغی با آنها نقد داد بعد جمعی از آنها داخل قشون ایران گردیدند و آفاغنه دیگر که این خبر را شنیدند آنها نیز متابعت کردند — از تاریخ مغول اقتباس شد —

داده با ده عراده توپ سرعت بطرف پیشاور حرکت نمود ولی قوای عمده یکروز بعد از سپاه سوار بحرکت درآمد.

باین ترتیب سپاه سوار منتخب نادرشاه در ۲۹ ماه شعبان قبل از ظهر خود را به نیم فرسنگی شهر پیشاور رسانید. ولی بواسطه مسافت طولانی و فوق العاده سریع (از گازگاه تا پیشاور) قسمت اعظم اسبها از پا درآمدند مجروح شدند و خیلی از آنها هم در بین راه ماندند، توپخانه نیز در عرض راه گیر کرد. نادرشاه با عده باقیانده تا محیط شهر رسیده فوراً حکم تهاجم را صادر نمود. بموجب حکم عمومی سپاه سوار به دوازده ستون تقسیم و برای هر يك از آنها راههای تعرضی تعیین گردید و نادرشاه در خط عمومی خیبر - پیشاور حرکت مینمود. در هجوم اول قشون هند قدری با فشاری کرد ولی در تهاجم ثانی مواضع خود را تخلیه کرده بطرف شهر فرار کردند.

فرمانده قوای مقدم هند؟ با قرارگاه خود اسیر شد و نادر شاه بلادرنك بطرف شهر حرکت کرد. همینکه ستونها نزدیک بشهر شدند جمعی از محترمین به استقبال شتافته دروازه های شهر را برای ورود قشون ایران باز نمودند.

نادرشاه این هیئت را با کمال مهربانی پذیرفته و بطوریکه سابقاً بتوسط رسولان خود قول داده بود که بهیچوجه متعرض جان و مال احدی نشود، بهمان عهد وفانموده اطمینان کامل به آنها داد. ناصرخان فرمانده قوای مقدم هند چند روز محبوس بود بالاخره نادرشاه او را در جزو وزرای خود معین و سرافراز گردانید.

مطالعه

چون محاربه پیشاور در وضعیات طرفین تغییری نداد لذا چندان اهمیت سوق الجیشی نداشت ولی از نقطه نظر روحیه و غنائم جنگی حائز کمال اهمیت بوده است.

اولاً هندیها يك شهر پر ثروت و حاصلخیز را از دست دادند.

ثانیاً مضمم بودند که تا رسیدن قوای عمده از «دهلی» يك محاربه قطعی اقدام نموده جلوتهاجات ایرانیان را بگیرند. ولی نه تنها موفق نشدند بلکه قوای مقدم آنها بکلی از بین رفت، یعنی يك قسمت عمده با فرمانده خودشان اسیر، قسمتی دیگر محو شدند و يك عده هم باطراف فراری و متفرق گردیدند.

فصل چهارم

عملیات در خاک هندوستان

۱ — شرح وقایع بطور اختصار — « بعد از فتح (خیبر) قشون ایران وارد خاک هندوستان شد. نادر شاه عده قشون را « (در ناز گاه) عقب گذاشت و خود با ده هزار سوار نظام منتخب چهار روزه به محیط شهر [پیشاور] رسید. ناصر خان فرمانده قوای نظامی هند با هفت هزار سوار نظام بیرون شهر اردو زده بود و گمان میکرد که قشون ایران بعد از عبور از خیبر، در درینجا مدتی معطل خواهد شد. چون خبر رسیدن قوای سریع البر نادرشاه را « [آ] سوار زیاد شدند بوحشت افتاد و جمعی از اشخاص که به امداد او جدیداً از [لاهور] آمده بودند متفرق شدند. « عده قبلی بجز نوکر و کبابی با ایشان ماند. ناصر خان بغوریت در مغرب شهر، جبهه تشکیل داده با عده قبل خود « شجاعتاً مقاومت کرد ولی بالاخره شکست خوردند و ناصر خان فرمانده قوا اسیر شد. بعضی از افغانه که در سرکوههای اطراف متفرق و منتظر نتیجه جنگ بودند، همینکه غلبه قانوی نادر شاه افشار را شنیدند آمدند و استعای خدمت « نمودند. بعد از این فتح، نادر شاه داخل شهر [پیشاور] شد و آنجا را متصرف گردید »

۲ — محاربه پیشاور — قوای مقدم هند پس از آنکه معابر شمالی هند را بدست قوای ایران داد در شهر (پیشاور) مجدداً با قوای جدید الورد اردوئی تشکیل داده، برای حفظ شهر مزبور مشغول تحکیمات شد که اقل مدتی جلو قوای ایران را در پیشاور گرفته تا چند فوج جدید از داخله هندوستان به آنها ملحق شود و تأثیرات محاربات خونین اخیر هم قدری از خاطرات افراد محو گردد و در ضمن مراسله به ایلات شمالی هند نوشته و از آنها استعاد خواست در این موقع قوای ایران از (نازگاه) روز ۲۷ ماه شروع بتعرض مینماید و در ضمن هیئتی برای قانع نمودن فراریان افغانه که به خاک هند پناه برده و در سرکوهها متحصن شده بودند نزد آنها فرستاد که قراوی با آنها بدهد (۱۸) نادر شاه سپاهی از حام سوار نظام تشکیل

(۱۸) — مامورین ایران با فراریان داخل مذاکره شد و آنها هم چون دیدند از صوبه داران هند امدادی نیرسد تکالیف نادرشاه را قبول کردند. چهار پنج سال بود که از مواجب و مرسوم آنها دیناری نرسیده بود. مامورین ایران با حکم نادرشاه مبلغی بآنها تقد داد بعد جمعی از آنها داخل قشون ایران گردیدند و افغانه دیگر که این خبر را شنیدند آنها نیز متابعت کردند. — از تاریخ منول اقتباس شد —

الف - موقعیت قوای هند

پس از آنکه قوای مقدم هند ازین رفت، درین قوای ایران و هند يك مسافت بز رگی پیدا شد یعنی ایرانیان در شهر پشاور و هندیها از لاهور تادهلی در روی خط سوق الجیشی متفرق بودند و رودخانه مهم «سند» هم درین متخاصمین خط فاصل طبیعی بود.

دولت هند قوایی را که در «لاهور» تمرکز داده بود، بیش از هفت هزار نفر نبود. هندیها برای حفظ تمرکز قشون زیاد مجبور بودند که اولاً از تمرضات سپاه سوار نظام جلو گیری کنند و ثانیاً حتی الامکان از عبور قشون ایران از رودخانه «سند» مانع نمایند. ذکر یا خان فرمانده قوای مقیم (لاهور) برای این مقصود از قوای موجوده خود دو ستون کوچک تشکیل داد. یکی مرکب از هزار نفر پیاده و دو عراده توپ در آخر ماه دسامبر بخط (اتک - کلرود) اعزام و مأمور شد که در صورت عبور قوای ایران از آنها جلو گیری نماید.

دیگری مرکب بود از پانصد نفر سوار و پنج عراده توپ در ساحل شرقی رودخانه «سند» در نزدیکی «ماردان» توقف نماید و از عبور قشون ایران از رودخانه سند مانع بعمل آورد. با دستجاتیکه از ایالت «پنجاب» خواهند آمد تقویت یافته متحداً نگذارند قوای ایران از آن راه داخل خود هند گردد.

ذکر یا خان فرمانده قوای لاهور بطوری که لازم بود شهر را مستحکم کرده و شخصاً در بیرون شهر سنگر بسته و اظهار اشتیاق بدفع دشمن مینمود.

قوای سوم هند در «شاه جهان آباد» استقرار داشت و عمده قوا هم نازه از پایتخت بطرف صحرائی «کرناال» حرکت کرده بود.

ب - عبور از روی رودخانه «سند»

موقعیکه قوای ایران در پشاور مشغول استراحت بود، نادر شاه توسط سوار نظام اراسی بین رود سند و پشاور را اشغال و نامعبر رودخانه دستجات مخصوصی روانه کرده در طرف غربی آن نقاط مهم را قبلاً ضبط و قراولهای زیادی استقرار داده بود.

روز ۲۵ نوامبر قشون ایران با دو ستون بزرگ از «پشاور» حرکت نمود ولی دو مانع مهم برای قوا در پیش بود. یکی عبور از رودخانه سند و دیگری وجود قلعه «اتک» که در ساحل شرقی

رود سند بنا شده بود.

رودخانه «سند» از شمال تا جنوب حدود غربی هندوستان را مشخص و درین ایران و هندوستان دیوار طبیعی تشکیل مینمود که عبور از آن بس مشکل بود. رود سند بمحض خروج از دره های شمالی پنجاب داخل جلگه جنوبی ولایت پنجاب شده جریان آب آن در این قسمت بسیار سریع میگردد. خط سیر آن اغلب در اراضی رُس و شن زار است. عرض رود در خط سیر سوق الجیشی (پیشاور - لاهور) در بعضی نقاط به دو هزار متر بالغ میگردد و در حقیقت برای عبور قشون مانع بزرگی محسوب و طبعاً يك خط مدافعه مستحکم را تشکیل میدهد. بهمین ملاحظه از قدیم الایام در حدود معبر خط سوق الجیشی قلعه محکمی بر روی قطعه سنگی بزرگ در ساحل شرقی رودخانه ساخته شده که از چهار طرف محصور بدیوار و خندق عمیق است و در چهار ضلع قلعه چهار برج ساخته شده است.

قلعه «اتک» اهمیتش از این رو است که در فراز کوه سختی ساخته شده و مشرف بنهام خطوط آن محل میباشد و حرکت بطرف آن بملاحظه سرایشی فوق العاده کوه، خیلی سخت و در موقع محاصره آب مقاومتش طولانی خواهد بود. ولی عده زیادی نمیتوان در آنجا استقرار داد و همچنین ظرفیت آب انبار هائی که ساخته شده است برای محاصره طولانی کفایت نمیکند.

روز ۲۶ ماه هر دو ستون بساحل غربی رسیدند.

دستجات اکتشافیون مأمور سواحل رود خانه اطلاع دادند که در آن طرف ساحل در دو نقطه قوای هند استقرار دارند. یکی در قلعه «اتک» دیگری در حدود «ماردان».

چون مقصود نادر شاه عبور از رودخانه در حدود نقطه اولی بود، لهذا در مقابل نقطه شمالی عده از سوار نظام را به همراهی چهار عراده توپ برای حمله فرستاده، عده قوا را در مقابل «اتک» مجتمع ساخت.

نادر شاه قبل از شروع به بمبارد مان قلعه یکنفر را بجانب قلعه روانه داشت که بتناخلو اعلام نماید اگر آنها بدون مقاومت از سنگرهای قلعه خارج شوند همان معامله که بابلاد و عشایر افغانستان شده است با آنها نیز بعمل خواهد آمد. فرمانده قلعه که از دور آرزوی ایران را میدید در جواب اظهار اطاعت نموده حتی برای ساختن پل هم همه قسم اظهار مساعدت نمود.

قوای ایران بتدریج در ساحل غربی رود سند جمع شدند نادر شاه در شمال قلعه برای قشون

اردو گائی تهیه نموده مشغول تدارك لوازمات پل شد. در نتیجه تحقیقات از اهالی محل معلوم گردید که در دره «کابل رود» جنگلهائی وجود دارد که اشجار آنها بمصرف اینکار میخورند، ولی حمل اشجازه این نقطه مشکل خواهد بود. عجالتاً بهترین مصالح برای کشیدن پل همان قایقهای محلی است که اهالی جلگه سند آنها را [جیری] مینامند و وسیله ایاب و ذهاب سکنه اطراف رودخانه محسوب میشود. لذا قرار بر این شد که با همین قایقها نقطه «کابل دره» که در آنجا عرض رود تا اندازه ۲۰۰ فوٹ است پل برپا نمایند. پس از شروع بعملیات از قایقهای رود سند یکدسته پل ساز تشکیل شد که عده کارگران و حفاران نیز جزء آن گردیدند.

همین که دستجات شروع بکار نمودند يك اشكال بسیار مهمی پیش آمده که انجام کار را بعهدہ تمویق انداخت و آن این بود که برای بستن قایقها بیکدیگر در نقلیه قشون مجد مکفی طناب وجود نداشت و چیز دیگری که بتوان بجای طناب استعمال کرد موجود نبود لهذا مصمم شدند از اینکار صرف نظر کنند و قشون را با قایقهای موجوده به آن سمت [ساحل شرقی] برسانند. ولی حمل یکصد هزار نفر قشون با عراده ها و قورخانه و کلیه لوازمات جنگی و غیره... بسیار کار مشکلی بود و تقریباً یازده روز وقت لازم داشت. عموم صاحبمنصبان بفکر علاج برآمدند و عاقبت خود نافر شاه پجازه کارزا پیدا کرد [۱۹] یعنی حکم داد از تنگهای دواب استفاده نمایند و همچنین پال و دم تمام اسبها را بریده طناب درست کنند، این حکم بلادرنگ بنفوق اجرا گذاشته شد و مابقی وقت يك مقدار معتناهی طثاب که بنراتب محکمتر از طناب پنبه بود تهیه گردید.

فردای آن روز پل بطول هزار قدم در روی رود سند کشیده شده بود.

روز ۲۹ ماه نوامبر ۱۷۳۸ افواج بدون اینکه از ساحل شرقی باهوانعی مصادف شوند، شروع به عبور نمودند.

برای اول صامبر عموم قوا از ساحل غربی بساحل شرقی حمل گردید ولی عبور پنبه ها و قافله های عقب پچند روز تمویق افتاد.

چون در طرف مقابل ساحل از دشمن کسی نبود لهذا عملیات عبوری بدون مانع انجام گرفت. فرمانده قوای لاهور مطمئن بود که قوای مقیم «انک» قطعاً از قوای ایران جلوگیری خواهند نمود

بدین جهت قوای دیگری را بطرف رودخانه اعزام نداشت. بنا بر این پس از تسلیم شدن قوای اتک راه لاهور برای ایرانیان باز شد (۲۰)

روز ۲ ماه دسامبر ۱۷۳۸ میلادی قوای ایران پس از تمیین دودسته برای محافظت جناحین با دوستون شروع بحرکت نمود.

نادرشاه بدون فوت وقت سپاه سوار نظام را مثل سابق بجلو انداخته ببهترین آرایش جنگی بایک مقدمه الجیش قوی بسمت شهر «لاهور» حرکت نموده وبفرمانده سپاه سوار نظام نیز دستور داد که راجع بچگونگی قوا و محل اردوهای خصم اطلاعات جامعی تحصیل نموده مراتب را راپورت دهد و همچنین در خصوص جاده های ایالت «پنجاب» و گذارهای رودخانهائیکه به رود سند ملحق میشوند تحقیقات کاملی بنماید.

در آن روز استعداد کل قوا بیش از دو فرسخ راه نه پیموده، موقع ظهر در کنار «گیرک» اردو زد. ولی سپاه سوار آن روز تاغروب راه پیمائی کرده در طرفین خط سوق الجیشی همه گونه اکتشافات و تحقیقات بعمل آورده شب را در بیابان بسر بردند.

روز ۲ ماه چون از سپاه سوار راپرت رسید لهذا استعداد کل در اردو گاه «گیرک» ماند

روز ۴ ماه استعداد کل پس از پنج فرسنگ عملیات پیشروی در طرفین خط عمومی اردو گاه

تشکیل داده دو روز استراحت نمود.

(۲۰) — اوضاع هندوستان، وصول خبر عبور قوای ایران از رود عظیم «سند» وحشت واضطراب بزرگی در شهر «دلی» ایجاد نموده از اجتماع این خبر محمد شاه پادشاه هندوستان فوراً هیئت مشاوری از امراء و بزرگان و سران سپاه دولت تشکیل و هیئته این هیئت بر این شد که ورود قشون ایران به این طرف رود «سند» برای ولایت «پنجاب» خطر عظیمی خواهد داشت و اگر این ایالت به تصرف دشمن در آید ملک هندوستان قطعاً از دست میرود بنا بر این باید فوراً و بدون فوت وقت برای جلو گیری از این واقعه قشون معظمی تهیه و تجهیز نمود ولی اوضاع سواحل جنوبی هندوستان بواسطه مسلط شدن اروپائی ها قرین انقلاب بود، اغلب فرمانفرمای ولایات ساحلی نسبت به دولت مرکزی اظهار مخالفت نموده نه مالیات پرگرمی پرداختند و سرباز برای جنگ میفرستادند. گذشته از این فحطی نیز این گونه مسائل را شدت میداد. با اینکه تهیه قشون در هر قطنه هندوستان از سابق کرازا مطرح مذاکره شده بود، معیناً با وضعیت هرج و مرج دربار دلی احدی در سدد اقدام بر نمی آمد. هجوم قوای معظم ایران از طرف شمال غرب تمام هندوستان را به هیجان انداخته، جم آوری قوا به هیچ قسم صورت نمیگرفت

در روی نتیجه شورای دولتی قرار شد مجدداً به تمام حکام ولایات حکمی صادر شود که هندوستان از هر حیث در

خطر است لذا با تمام قوای خود برای حفظ ملکات حاضر شوند.

از تاریخ زوال کیشیش، اوف اقتباس گردید — مؤلف

روز ۵ ماه بعد از ظهر اخباری از سپاه سوار رسید و از راپورتی که برای فرمانده کل قوای ایران فرستاده بودند معلوم شد جاده های طرف شرقی پنجاب عموماً قابل عبور و مرور و هیچ مانعی برای حرکت ستونهای استعداد کل نیست ضمناً رودهای عمده هم عموماً دارای گدار و قابل عبور میباشند فقط در روی رودخانه «جناب» و «راوی» باید پل کشیده شود — اما راجع بقوای دشمن آنچه تحقیق شده حاکی از اینست که يك عده قشون هند در قلعه خرابه «کاخه» که در کنار رودخانه «جلام» است استقرار دارد ولی تعداد آن بطور صحیح معلوم نیست.

فرمانده کل قوای ایران پس از اطلاع از وضعیات اراضی پنجاب و قوای مقدم لاهور استعداد کل قوای را به سه ستون که جناحین و مرکز باشد حرکت داد و پستهای سیاری در این سپاه سوار و ستونهای مذکور قرار داد که همیشه استعداد کل با سپاه سوار نظام جلو ارتباط داشته باشد.

بدین ترتیب عمایات پیشروی قوای ایران درین «سند — لاهور» تا رودخانه «جلام» بدون حادثه انجام گرفت و روز ۱۶ دسامبر پیشقراولان سپاه سوار نظام به شمال غربی رودخانه «جلام» رسیدند.

ج — موقعیت قوای لاهور

در موقعیکه قوای ایران بطرف لاهور پیشرفت مینمود، ذکریا خان قوای خود را مجدداً به دو قسمت متقسم ساخته از شهر لاهور حرکت نمود و راپورت ذیل را هم به پایتخت فرستاد: «نادر شاه با سپاه عظیم به این محل رسیده، متحول عبور از رودخانه های پنجاب می باشد و تمام زمین دارها به او ملحق شدند و من با قوای قلیلی که دارم حاضرم جنگ بکنم، شما باید در فرستادن مدد خیلی تعجیل کنید والا چاره از دست میرود» فرمانده قوای لاهور ذکریا

ذکریا خان یاده هزار نفر بطرف رودخانه «جلام» حرکت نموده، قلندر خان را هم بطرف «یمین آباد» اعزام داشت، و در خود لاهور هم پنجپنجاه نفر ماندند که بعد ها از پشت سر برسند؛ مقصود ذکریا خان این بوده است که در رودخانه های پنجاب حتی انمقدور از تهاجمات ابرانیان جلوگیری نباید تدریجاً نا از عقب سر قوا باو برسد؛ لهذا برای این مقصود در طرف راست قوای

قلندر خان در طرف چپ قوای خود ذکر با خان سواحل و گدار های رودخانه «جلام» راوی و «گدك» را محافظت مینمودند.

ولی قوای آنها طوری در بین رودخانه ها تقسیم شده بود که هرگز نمیتوانستند در موقع لزوم بكمك همدیگر برسند.

خلاصه آرایش جنگی آنها برای قوای ایران هیچ مانعی پیش نمی آورد؛ با وجود اینکه در حدود گدارها قلاع مخصوص هم وجود داشت که ممکن بود از آنها کاملاً استفاده نمایند.

قلعه «کاخه سر» در سر راه سوق الجیشي بالنسبه مهم بود و بر حسب ظاهر مستحکم بنظر می آمد.

د- عبور از رودخانه جلام و محاربه لاهور

روز ۱۷ دسامبر قوای ایران در ساحل راست رودخانه جلام برای تعرض حاضر شدند و در ساحل رودخانه مذکور جبهه ای بطول يك فرسنگ تشکیل دادند.

قلعه کاخه سر از طرف هندیها مستحکم شده بود؛ گدار عمومی رودخانه جلام هم خیلی نزدیک بقلعه کاخه سر و تحت تأثیر آتش توپخانه دشمن واقع شده بود؛ در این موقع اهالی محل گدار دیگری را در يك فرسنگی بالا دست قلعه کاخه سر به ایرانیان نشان دادند که مانعی برای عبور قشون نداشت و در آن محل از قوای هندی هم اثری نبود.

نادر شاه برای فریب هندیها در ظاهر چنین جلوه داد که میخواهد از همان گدار نزدیکی قلعه عبور نماید ولی شبانه قوای خود را بر خلاف جریان رود حرکت داده از معبر بالا دست قلعه بدون زحمت عبور نمود. در این موقع توپچیها برای اغفال، در سمت جنوب قلعه را مورد شلیك قرار داده نظر هندیها را بطرف خود جلب مینمودند.

قوای دوم پس از عبور از این گدار، از تلال شال بطرف قلعه شروع به تعرض نمودند و در آنجا معلوم شد که بنای قلعه چندان استحکامی ندارد زیرا حصار اطراف آن از الوار چوبی ساخته شده و فقط روی چوبها را گِل اندود نموده اند. مخصوصاً در موقع تعرض حقیقت این امر کاملاً مکشوف شد و عده ساخلوی قلعه پس از یکساعت زد و خورد آنجا را تخلیه نمودند و قلعه بتصرف قوای ایران در آمد.

پس از تصرف قلعه «کاخه سر» و اطراف آن يك فوج از سپاه سوار بطرف رودخانه «لاری»

اعزام شد، بعد از پنج ساعت اکتشافات عمیق، از فوج مزبور راپرتی بمضمون ذیل بقرارگاه کل فرماندهی رسید: (« حکام و صوبه داران پنجاب قریب پنجهزار نفر سوار را، که بنا بود بشهر لاهور حرکت بدهند، بعد از عبور قوای ایران از « جلام، از « بنجاده عمومی منحرف نموده و در سمت شرقی حرکت میدهند و هیچ جای شک نیست که قصد آنها بر این است که خط ارتباط اردو را از پشت سر قطع نمایند »

فرمانده یشتازان اول حینتلی (۱)

بوصول این راپورت نادرشاه فرماندهی سپاه سوار نظام را شخصاً بمهدیه گرفته و بسرعت بطرف محل مذکور در راپرت حرکت نمود.

در این موقع افواج سوار با دستجات هندی مصادف شده و مشغول محاربه بودند که نادر شاه غفلتاً به کمک آنها رسیده بالاتفاق بسرعت به آن محل هجوم آوردند و در نتیجه این تهاجم شدید ناکهانی افراد غیر نظامی هند بدون مقاومت رو بهزیمت گذاشتند و سواران خاصه نادرشاه آنها را تعقیب و بکلی تارومار نمودند به این ترتیب از ورود قوای جدید به شهر (لاهور) جلوگیری شد. نادرشاه پس از مصادعه سریع، سپاه سوار نظام را مجدداً بطرف قلعه « کاخه سر » مراجعت داد و روز بعد يك عده مکفی را بعنوان ساخلو در حدود قلعه « کاخه سر » گذاشت که معابر و خط رجعت عموم قوای در آن سمت حفظ نمایند. چون ممکن بود قوای منهزم هندیها از اطراف جمع شده مجدداً بخط سوق الجیشی عمومی هند و ایران حمله کنند، پس از اتخاذ این اقدامات همین روز موقع ظهر تمام قوا بحالت ستونی بطرف « چناب » رهسپار گردید

روز ۱۹ دسامبر سر ستونها به جلگه « یمین آباد » رسیدند

در این موقع قوای « قلندر خان » در شمال غربی « یمین آباد » خود آرائی نموده برای حفظ گذارها در ساحل یسار رودخانه عده های قراول و مستحقظ مخصوص مأمور نموده بودند که از تهاجمات ایرانبان خبردار باشند.

قبل از اینکه بحوضه رودخانه « چناب » برسد باز سپاه سوار را در يك محوطه

وسیعی برای اکتشاف خوضه مذکور بجلو فرستاده بودند. اکتشافیون سپاه مزبور تا غروب روز نوزدهم ماه مشغول تجسس اطراف بودند بالاخره در نتیجه اکتشافات دقیق عموم دستجات معلوم گردید که عده قلندر خان در دو نقطه ساحل چپ رود خانه « چناب » مشغول اتخاذ موضع توپخانه میباشند.

روز ۲۰ ماه پس از حاصل کردن این اطلاعات، نادرشاه از دست بالای یمین آباد با یک عده مختصر بگدار زد و چون این محل خالی از خصم بود بلامانع عبور و ساحل چپ رودخانه را در آن حدود بتصرف درآورد ولی آن روز در همان نقطه توقف نموده روز بعد از گدار جنوبی استعداد کل قوار ابرای عبور از رودخانه « چناب » مأمور نمود. در همان شب عموم قوا مشغول استقرار توپخانه در ساحل راست رودخانه بودند.

روز بعد یعنی بیست و یکم ماه استعداد کل از روبروی هندوها شروع به بمباردمان نمود و دستجات شمالی ایرانیان که روز پیش از گدار بالادست عبور نموده و در آن نقطه متوقف بودند بنوبه خود شروع بتعرض نموده بطرف جنوب پیش میرفتند و دستجات سیار قلندر خان را بمقرب میراندند.

نادرشاه بواسطه تشکیلات اکتشافی خیلی مرلب و جاسوسهای خود مطلع شده بود که امروز هندوها نمیتوانند سریعاً قوای محکفی حاضر و در مقابل آنها مقاومت شدید بنمایند و قوایی که در نزدیکی رودخانه متوقف است قابل اهمیت نیست. ضمناً با کمال احتیاط و از روی فکر کار میکرد و برای جلب استعداد کل از آن طرف رودخانه چندان عجله نداشت. فقط یک عده دوهزار نفری از استعداد کل در تحت فرماندهی امیر خان از رودخانه عبور نموده و با دستجات اولی مأمور تعقیب قوای قلندر خان گردید.

امیر خان که یکی از اتباع ناصر خان و حالیه در خدمت نادر شاه بود با جمعیت خود و سه خوج از سوار نظام ایران شبانه به قریه « یمین آباد » حله برد. در ضمن مصادمه قلندر خان کشته شد و امیر خان قریه را متصرف گردید.

روز بعد صبح زود بقیه سپاه سوار بفوریت خود را به قریه « یمین آباد » رساند که آنجا را بطور محکم نگاهدارد.

بعد از این مغلوبیت دستجات متفرق هند بطرف قوای ذکر یا خان عقب نشینی کرده

و در حدود رودخانه «راوی» به او ملحق شدند.

روز ۲۲ ماه سیاه سوار نظام ایران با عده امیرخان مأمور شدند که بطرف رودخانه «راوی» بطور تأنی حرکت نمایند.

استعداد کل امروز به یمین آباد رسیده در آن محدود اردوگاه بزرگی تشکیل و قراولهای زیادی در اطراف اردوگاه استقرار داد.

موقع غروب راپورت‌های متعددی از عده امیر خان و حاجی خان بیک به قرارگاه کل رسید، تمام اطلاعات واصله مشعر بر این بود که دشمن قوای معظمی در این محل متمرکز داده و کلیه مواضع مقدم خود را مستحکم نموده است.

نادرشاه از مفاد این راپورت‌ها خیلی تعجب نمود چه قبلاً خیالی می‌کرد که ممکن است کلیه قوای هند در حدود «راوی» و «لاهور» جمع شده باشند ولی بنابر اطلاعات جاسوسان این خیال بکلی برخلاف بود زیرا جاسوسان قرارگاه کل قوای هند را در خود پایتخت (دهلی) نشان میدادند بنابر این نادرشاه مدتی متفکر بود و بهیچوجه تصمیم قطعی نمیتوانست اتخاذ نماید. بهمین لحاظ مجدداً بیک فوج برای تقویت قوای حاجی خان بیک فرستاد که از میزان استعداد خصم اطلاعات صحیحی بدست آورد.

حاجی خان بیک شخصاً برای این مقصود تقریباً تا حوضه رودخانه «راوی» رفته بطور جدی مشغول اکتشافات شد. آن روز راپورت اول را بشرح ذیل بقرارگاه کل تقدیم نمود: «تا رودخانه راوی رفته به احدی برخورد نکردیم و فقط توانسته‌ام این خبر را به اردو برسانم که سواحل رودخانه راوی تماماً سست و حالت مردابی دارد و عبور از این خط مشکل خواهد بود» امشب بیک عده را مأمور نموده‌ام که از رودخانه عبور نموده در آنطرف تحقیقاتی بعمل آورند، فردا حقیقت امر معلوم خواهد شد. امضاء حاجی خان بیک»

روز بعد راپورت دیگری از مأمورین اکتشاف به قرارگاه عمومی رسید و حاکی از این بود که ذکر با خان فرمانده قوای لاهور یکمده دو هزار تقریبی بعنوان پیش قراول فرستاده و در ساحل چپ رودخانه «راوی» مشغول حراست گدار عمده سوق الجیشی میباشند و ضمناً در آنجا استحکاماتی هم بنا نموده‌اند که مجهز به توپ است. خود ذکر با خان در بین لاهور و راوی قرار دارد.

وصول این راپورت باعث شد که نادرشاه در موقع حرکت بدانصوب احتیاط را از دست ندهد زیرا اولاً ذکر باخان به انکاء در دست داشتن گدار عمده سوق الجیشی میتوالست از هر نقطه بالادست این محل مستحکم سوار نظام خرد را به آب زده به عقب سر و جناح استعداد کل هجوم کند. ثانیاً چون در راپرتهای راجع به عموم قوای هند و محمد شاه چیزی قید نشده بود لهذا تردید داشت که آیا قوای هند در لاهور آنچه اندازه تقویت شده است ... ؟

هـ - محارب به لاهور - چنانکه ملاحظه نمودیم در طول يك ماه فرمانده کل

قوای ایران در صحنه « پنجاب » بواسطه زیادی رودخانه ها که هر یکی از آنها يك مانع طبیعی و مستحکم بود هنوز نتیجه قطعی را بدست نیاورد و اگر چه در مصادمات « جلام » و « چناب » فاتح بودند ولی قشون هند هنوز در میدان محاربه وسیعی مصاف داده بود که وضعیت کاملاً روشن شود لهذا ممکن بود در « لاهور » و با بعد از لاهور عموم قوای خود را تمرکز و يك محاربه مهمی را قبول نمایند. در این موقع نادرشاه بحیال افتاد که نتیجه قطعی را در حدود « لاهور » بدست آورد لهذا قوای خود را جداً مرتب نموده از روی نقشه مخصوص بطرف لاهور شروع بتعرض نمود .

نادرشاه در حوضه رودخانه « راوی » سه دسته قشون را که هر يك دارای ده فوج بودند برای حمله اولیه قرار داده بود و بعد از اینکه این سه دسته شروع بحمله نمودند سپاه سوار نظام اولاً از طرف شمال « دیم را » بمبارف « لاهور » رانده و بعد از سمت چپ یعنی از طرف جنوب (لاهور) راه فرار آنها را بسته نابودشان نماید .

روز ۲۸ ماه تمام قوا در ساحل « راوی » صف آرائی نموده مشغول نمایش بودند، برای اغفال دشمن فرمانده توپخانه در نقاط انتخاب شده مشغول بعضی نمایشات نظامی شد مثل اینکه قوا میخواهد به استحکامات ساحل چپ رودخانه تعرض نمایند. همینکه دشمن از این حیث مطمئن شد نادرشاه در خفیه عده از سوار را بر خلاف جریان رود حرکت داد که محل مناسبی را برای انداختن پل تجسس نمایند اما خود او برای شرکرم کردن هندیها تا غروب آن روز مشغول تیراندازی بیهوده و حرکت دادن ستونها از يك نقطه به نقطه دیگر بود. اوایل شب موقعی که ظلمت افق را فرا گرفت نادرشاه قوای مرکزی را در برابر خصم گذاشته با سایر پیادگان بطرف نقطه که برای کشیدن پل پیدا کرده بودند حرکت نمود و همینکه به نقطه مزبور رسید ملتفت شد که کشیدن پل ثابت

باعث معطلی خواهد بود لهذا اسر داد يك پل موقتي كشيدند. پس از كشیدن پل اول فرمانده سپاه سوار حاجی خان بيك با دستجات خود از روی آن عبور كرد سپس نادر شاه با يك فوج پياده و صد نفر از عده كشيك خانه از پل گذشت و يك قسمت سوار هائی كه ميتوانستند از نوى آب عبور نمايند به آب زدند.

بعد از اينكه سپاه سوار و فوج پياده و عده قرارگاه كل بساحل چپ رود خانه رسیده و جمع شدند مطابق نقشه پيش سپاه سوار شروع به تعرض كرد و فوج پياده هم با عده كشيك خانه بطرف قلعه تعرض نمود.

صبح زود سپاه سوار خود را بخط سوق الجيبي لاهور رسانده بلادريك شروع به تهاجم مينمايد و فوج پياده هم قبل از طلوع آفتاب قلعه را محاصره نمود. جمعی از قلعه گيان كه قبلاً آنجا را تخلیه نموده بودند در بين راه به عده كشيك خانه مصادف و بقتل رسيدند.

فوج پياده بزودی قلعه را بتصرف در آورد و دو عراده توپ با دويست نفر سرباز اسير كرد. سپاه سوار از طرف شمال پشت سر قوای مقيم ساحل رود خانه «راوی» را تهديد نموده نيمگذاشت كه هندیها بطرف لاهور عقب بنشينند در اين بين از طرف لاهور قريب دو فوج پياده خواست بكمك هندیها بيايد ولی سپاه سوار مانع شده آنها را مجبور بمقرب نشینی كرد.

قوای مقدم هندیها پس از دو ساعت مقاومت شديد تسليم شدند. در اين موقع نادر شاه بميدان محاربه رسیده بدون فوت وقت سواران و پيادگان را بطرف لاهور حركت ميدهد. مقصود معظم آليه اين بود كه غفلتاً در حدود لاهور با اصل قوای عمده ذكر با خان تلاقى نموده ضربت ناگهانی به آنها وارد آورد. در اين روز نادر شاه هر فوجی را كه از آن طرف رودخانه ميرسيد بفوريت در روی خط عمومی (لاهور - راوی) حركت ميداد و شب قرارگاه كل هم حركت كرد. فردای آن روز عموم قوا به يك فرسخي شهر لاهور رسیده با يك جبهه متناسبي بطرف شهر تعرض ميكردند. حوالی ظهر قوای ايران (سواران در جلو و در جناحين و پياده نظام در وسط) بمحدود باغات شهر لاهور رسيد و خود نادر شاه در باغ «شعله ماه» كه از بناهای معروف شاه جهان بود منزل كرده بفوريت حكم صادر نمود كه عده های پياده با آرایش جنگی در محل های حالیه توقف نمايند و سپاه سوار بفوريت از جنوب شهر دور زده راه دهلی را بروی شهر مسدود نمايد.

تا بعد از ظهر شهر لاهور بطور نيم دايره از طرف شمال غربی محصور شده وبوسیله سواران

سمت جنوب شرقی مسدود گشت .

در اینموقع از طرف قرارگاه کل قشون تحقیقاتی بمعل آمد که در لاهور ققط قوای ذکر یا خان وجود دارد ، پادشاه هند و قوای آن هنوز از صحرائی « کرنال » به آنجا نرسیده اند . پس از این خبر نادر شاه مسرور شده سپاه سوار را با پنج فوج پیاده از راه جنوب شهر تقویت داده و هجوم بطرف شهر را هم برای روز بعد موکول کرد .

شهر لاهور در يك زمین صاف و هموار واقع شده است ، ابتدای شهر از پشت باغات شروع میشود ، حصار آجری بطول تقریبی يك فرسنگ و نیم از چهار طرف شهر را احاطه نموده است . حصار مزبور دارای برجهای متعددی است که بنام گذار های رود خاله لاهور مشرف میباشد . ارك در سمت شمال غربی در کنار جاده عمومی واقع شده و فاصله شهر تا رود خانه تقریباً يك میدان است .

شهر لاهور در سمت شمال غربی هندوستان مرکز عمده تجارت بوده و صنعت در آن تجارت و اراج کامل دارد . محصولات عمده این محل برنج و کدو و نیل و میوه جات است . گرچه در این ایالت جنگل وجود ندارد ولی مراتع سبز و خرم است و بهمن جهت اهالی احشام و اغنام زیادی تربیت و نگاهداری میکنند . آب و هوای شهر لاهور از سایر نقاط مرکزی هندوستان بهتر و فصول چهارگانه آن معتدل محسوب میشود . چنین شهری اگر بدست قوای ایران بیفتد برای آئینه چندان خطری نمینماید اگر بطرف شهر دهلی در عملیات پیشروی مانعی پیش آید ممکن است قشون را در حدود این شهر نگاهداشت ولی وقتی این خیال انجام پذیر بود که قلعه لاهور بتصرف در آمده باشد اما از طرفی هم تصرف قلعه لاهور بواسطه استحکامات و رود خانه بدون جنگ سخت و خون ریزی زیاد امکان پذیر نبود .

در حین اینکه نادر شاه مشغول طرح و نقشه عملیات آئینه بود از طرف فرمانده ساخلو شهر لاهور ذکر یا خان ، نماینده ای بقرارگاه کل وارد شد و کاغذ ذکر یا خان را که استدعای مهلت و متارکه جنگ می نمود به نادر شاه تقدیم کرد .

نادر شاه اوضاع را برای متارکه مناسب ندیده رسول ذکر یا خان را بلا جواب پس فرستاد

و همان روز نادرشاه برای بازديد خط محاصره با قرارگاه كل بطرف حصار شهر حرکت كرد.
در سمت شمال نزديك ساحل رودخانه محل را برای توبخانه انتخاب نمود كه تمام شهر را از
این نقطه میشد بمباردمان نمود.

روز بعد درشاهل غربی شهر يكده جمعيت بايرقهای سفيد بحضور نادرشاه آمده داخل مذاكره
شدند و در نتیجه مذاكرات قراربراین شد كه اگر تافردا مستحفظین قلعه تسليم نشوند شهر باخاك
يكسان خواهد شد.

این اخطار نادرشاه اسباب وحشت اهالی و مستحفظین قلعه شد و تمام صحبت آنها دراطراف
فتوحات قشون ایران بود و دفاع را درمقابل قوای زیاد بی ثمر میدانستند ولی صاحبمنصبان به آنها
امیدواری میدادند كه امروز تافردا قوائی در تحت فرماندهی پادشاه هند به كلك آنها خواهند رسید
و محاصره را مرتفع کرده آنها را نجات خواهند داد.

آنروز به این اضطراب گذشت روز بعد باز بمباردمان شروع شد.

فرمانده قلعه لاهور از تلاش و اضطراب اهالی نمیتوانست مشغول انجام وظیفه خود بشود
دراینموقع نماینده های اهالی نزد مشارالیه آمده درخواست تسليم شدن نمودند.

فرمانده قلعه وقتيكه اوضاع قوای روحیه اهالی را در این حال دید بكلی مأیوس شد و از
آنها تاظهر مهلت خواست كه مطالب آنها را انجام دهد.

خود ذكریا خان هم بخوبی میدانست كه با قوای ایران نمیتواند با این روحیه قشون و اهالی
مقابل نماید لذا موقع ظهر به نمایندگان شهر خبر داد كه او هم با عقیده آنها همراه است.

بعد از ظهر روز ۲۵ ماه دسامبر هندیها دروازه های قلعه را بروی محاصرین باز نمودند
و بيكگلر بيگي شهر با جمعی از محترمین محل عازم قرارگاه كل ایران شدند. عصری دریاغ شعله
ماه بمحضور فرمانده كل قوا رسیده و كلید شهر را تقدیم داشتند (۲۱)

بعد از مذاكرات ده فوج پیاده مأمور شد كه از دروازه شمال غربی داخل شهر شده
قراولخانه های دولتی را تصاحب نمایند و پنج فوج سوار نیز مأمور شد از دروازه جنوب شرقی

(۲۱) - نادرشاه بعد از اینکه كلید شهر را دریافت كرد، ذكریا خان را با كمال عظوفت پذیرفته حكومت شهر
لاهور را كماكان بشارالیه واگذار نمود ضمناً يك اسب ممتاز با زین و برک تقیس به او عطا فرموده ولی قرار شد
اهالی شهر و نواحی اطراف يك كرور تومان بعنوان خسارت جنگ بخزانه اردو تحويل نمایند.
از كتاب ژنرال كیشیش اوف

وارد شهر شده ساخلوی قلعه را خلع سلاح نماید. ولی توپخانه و بقیه افواج پیاده و نقلیه در خطوط محاصره ماندند که فردا بر طبق حکم جدید رفتار نمایند.

موقع غروب تمام قراولخانه های شهر از طرف افواج ایران اشغال شده و ساخلوی قلعه هم کاملاً اسلحه خودشان را در میدان ارک دولتی به فرمانده سپاه سوار ایران تسلیم کردند. شب سکوت عمیقی در شهر حکمفرما بود.

روز بعد نادر شاه قرارگاه کل را به شهر انتقال داده و با تشریفات کامل داخل شهر شدند (۲۰) و بفوریت قسمت محله شرقی را که سپاه سوار اشغال کرده بود به افواج پیاده واگذار کرده و سپاه سوار را بطرف مشرق حرکت داد که از آن طرف راه پایتخت هند را درست داشته باشند. بعد از تصرف قلعه لاهور مجدداً در بین قوای ایران و هندوستان فاصله زیادی حاصل شد، در واقع طرفین تماس را از دست داده بودند.

حالا میتوان تصور نمود که هندوها در شمال صحرائی (کرنا) و ایرانیان در حدود لاهور متوقف و به تشکیلات و تجهیزات و جمع آوری قوا مشغول میباشند.

مسئله تأمین از شرق و از شمال غرب بسیار مهم بود برای این منظور سپاه سوار نادر فرسخی «کل رود» جلوتر حرکت نمود که در بین قوای هند و استعداد کل حاصل شده و تأمین قوای مقیم لاهور عهده دار شوند. و برای اینکه خطوط عقبی قوا بیش از پیش در تحت تأمین درآید ناصر خان بیگلربیگی سابق شهر کابل و پیشاور به سمت قلعه بیکی (انک) منصوب گردید و حفظ و حراست خط ارتباط با داخله مملکت و قشون بعهد مشارالیه واگذار و یک عده هم برای اینکار به اختیار ناصر خان گذاشته شد. در اطراف لاهور نیز ترتیبات دفاعی بعمل آمد و به بلوکات هم حکام اعزام گردید که آذوقه لازمه را قبل از شروع به تعرض جمع آوری نمایند.

تشکیلات نقلیه قدیمی توسعه یافت و بادو هزار شتر، نقلیه بنه بزرگی تشکیل داده شد که آذوقه یکماهه قشون را در پشت اردو بطور احتیاط از وسط صحرائی «کرنا» بررور بجهت برسانند. اقدام اخیر چنانچه بعدها مشهود خواهد شد فوق العاده مفید واقع گردید و حتی به اسرای هندی هم از همین بنه آذوقه داده شد.

(۲۲) — اعیان و تجار و مفتنین لاهور بحضور ایشان مشرف شدند. فخرالدین خان حاکم سابق ایالت مهم کشمیر که چندی بود بواسطه ضدیت اهالی آنجا به لاهور آمده انتظار قشون ایران را داشت نیز بحضور نادر شاه شرقیابی حاصل کرد و مجدداً بسمت حکمرانی به ایالت کشمیر روانه شد. [از تاریخ جهانگشای نادری]

فضل پنجم محاربه (کرنال)

۱ - موقعیت و خاتمه عقب نشینی هندیها،

سقوط قلعه (لاهور) به عقب نشینی های قشون هند خاتمه داد، زیرا قشون ایران در روی خطوط سوق الجیشی هندوستان آنچه قلاع نظامی وجود داشت بتصرف در آورده بود، دیگر پناهگاهی در پشت سر باقی نمانده، بابتخت هندوستان بخطر افتاد، بنا بر این صحرای «کرنال» برای آخرین دفعه میدان نبرد انتخاب شد که قشون هند در انجا جبهه بزرگی تشکیل داده، از تهاجمات ایرانیان بطرف شهر (دهلی) جلو گیری نمایند.

در دوازدهم شهر ذی القعدة قشون محمدشاه در صحرای (کرنال) تمرکز یافته و از طرف قشون خطوط دفاعی و اردوگاه های مهم بر پا شده بود و دور اردوگاه قریب چهار فرسخ بود که سمت شمال و مغرب را سنگر بسته، در سنگرها بانصد عراده توپ متعلق به پادشاه و امراء اتخاذ موضع نموده بودند. در مرکز سرا برده (۲۳) پادشاه بود در مقابل آن سنگر های نظام الملک صدر اعظم هند و از وزرا نیز سعیدالدین خان بود و در آن سنگر ها توپخانه مخصوص پادشاه را با لوازم آن استقرار داده بودند.

در جناح راست جبهه، قسمت های خان دوران - مظفر خان - علی حمید خان - میرقلی خان شهیداد خان و خان زمانخان بودند.

در جناح چپ جبهه! هم افواج فخرالدین خان - عظیم الله خان - جانی خان - سید نیاز خان بود، (۲۴)

در پشت سر جبهه بطور احتیاط در عقب سر ابرده پادشاه دستجات سر بلند خان و در پشت سر او محمد خان بن کوش و در عقب قوای جناحین هم یعنی در پشت چادرهای خان دوران (فوج کبیر پارام) با داو طلبان طوایف جات و سند، در خط دوم که بفاصله دو هزار قدم دور تر از خط اول جبهه واقع شده است دستجات (آمول) و (کوطپو) استقرار داشتند تقریباً يك منزل دور تر از جبهه (کرنال) دستجات بهروز خان - اسحق خان - اصلحعلیخان و در پشت سر آنها طایفه آمیز، قرار گرفته بودند.

هر يك از این امراء با قوای مخصوص خود همراه بودند و تمام قشون حاضر در اردوگاه کرنال و اطراف به دوست هزار نفر سوار و پیاده و توپچی و (۵۰۰) عراده توپ و (۲۰۰۰) زنجیر فیل جنگی بالغ می شد. (۲۵)

در صورتیکه قوای ایران پس از وضع ساخلو قلاع و طرق سوق الجیشی از ۹۰۰۰۰ نفر تجاوز نمیکرد.

عموم سوار نظام را به دو قسمت تقسیم کرده يك عده را در تحت فرماندهی (محمدخان) در جلو جناح راست قرار دادند و قسمت دیگر را هم بطور سیار بطرف رود خانه (مدلیج) اعزام داشتند که از طرز پیشروی ستونهای ایران مطلع شده قبلاً از آنها در حدود رود خانه مذکور جلو گیری نموده بعد بتدریج بسمت خط مدافعه عقب بنشینند.

۲ - موقعیت قشون ایران در لاهور

قشون ایران مدت دو هفته در شهر لاهور ماند. در این موقع فرمانده کل قوا (نادر شاه) مشغول جمع آوری اطلاعات سیاسی و نظامی بود. خصوصاً دو مکتوبی که جاسوسان داخلی (سی) نفر قاصد مخصوص بودند که درین نادرشاه و وزرای هند مرتباً کار می کردند) برای معظم له فرستاده بودند استعداد و نقشه جنگی قوای هند را کاملاً شرح میداد

(۲۴) اقتباس از تاریخ محمد شاه قیوری.

(۲۵) - از تاریخ هند اقتباس شد. ج. پ. ق.

با این ترتیب محاربه بادشمنی که از حیث عده و تجهیزات تفوق کلی داشت امری بس خطیر بنظر می آمد و بعلاوه در صورت مغلوبیت خط رجعت اطمینان بخشی برای عقب نشینی قشون در نظر نبود. بدیهی است خصوصاً متنی که اهالی بلاد مسخره نسبت به اردوی ایران داشتند بمحض انتشار خبر شکست تمام آنها بخصوص طوائف خون ریز سنجاب و در بند ها در پشت سر قشون از هر گونه شرارت و مزاحمت دست بردار نبودند. ولی نادر شاه افشار با وجود کمی استعداد قشون چون از برتری و تفوق خصائل سلحشوری قوای حاضرۀ خود اطمینان و امید کامل داشت و بتجویی میدانست که قوای غیر منظم و بی انضباط هندوستان هرگز تاب مقاومت متهورانه سپاهیان فداکار و جسور او را نخواهد داشت لذا تصمیم گرفت که بس از تأمین قطعی خطوط سوق الجیشی بطور مدبرانه بطرف پایتخت هندوستان شروع بتعرض نماید.

در ۱۴ ژانویه ۱۷۳۹ مجلس شورای نظامی در ارك لا هور تشکیل و نادر شاه سران سپاه را مخاطب ساخته به آنها حقیقت مطلب را اظهار نمود که [آخرین تهاجم با قوای کل خصم در صحرائ «کرنال» قریب الوقوع است، همان طوری که تا امروز در محاربات فاتح و غالب بودید در این میدان محاربه هم که از همه خونین تر خواهد شد باید ببعون الله تعالی رشادت و قهرمانی خود را نشان دهید.]

در بین این مذاکرات جاسوس دوم با اطلاعات جمع نری وارد شد از قرار تقریر مشارالیه : «خصم در صحرائ (کرنال) باستحکامات جبهه خود مشغول و سواران او قدری جلو تر آمده سواحل رود خانه (صد لیج) و قریه (عظیم آباد) را هم اشغال کرده اند.»

باین خبر نادر شاه را مجدداً بفکر انداخت که آیا دشمن حالت دفاعی و یا تعرضی را اتخاذ خواهد نمود....؟

همان روز جاسوسان مجدداً برای اکتشافات و تحقیقات انفرادی و سپاه سوار برای اکتشافات عمومی مأمور شدند

۲ - شروع حرکات تعرضی بطرف کرنال و عمل

سوار نظام و آخرین تهاجمات پیاده نظام

روز پانزدهم ژانویه ۱۷۳۹ میلادی قوای ایران به سمت پایتخت هندوستان و سمت

صحرای (کرنا) شروع بحرکت و پس از چهار روز طی مسافت به حوضه رود خانه (صدلیج) که یکی از رود خانه های مهم سنجاب محسوب است رسید . دو روز بود که سپاه سوار نظام در طول ساحل رود خانه مذکور قریب سه فرسنگ مسافت را در تحت نظر خود قرار داده و برای عبور قوا راه مناسبی را میخواستند پیدا کنند .

بواسطه نزدیکی فصل بهار طغیان رود خانه مانع عبور قشون گشت و چون وسائل برای ساختن پل موجود و مهیا نبود لهذا چهار روز اجباراً در آنجا توقف کردند ، در این چندروزه طغیان رود قدری روبه تخفیف گذاشت ولی معیناً عبور قوا از رودخانه بهسوت میسر نشده مقدار کثیری باز و بنه قشون را آب برده و يك قسمت عمده آذوقه اردو هم فاسدو خراب شد . این پیش آمد و وضعیت مشکوک و نا مساعد هندوها نادر شاه را مجبور نمود که چندی در (سر هند) توقف نماید و بیش از پیش از اوضاع دشمن مطلع گردد .

موقعیکه قوای ایران در ساحل رود خانه « صدلیج » متوقف و مشغول تدارکات بودند غفلتاً از سمت شمال قسمتهای جناح چپ اردو و سوار نظام ایران بایک هدف غیر معین هندوها داخل محاربه شد .

نادر شاه برای جلو گیری از حملات ناگهانی خصم عموم سوار نظام را بطرف شمال فرستاد و به فرمانده سپاه سوار حاجی خان بيك حکم داد که حتی الامکان از تهاجمات سواران هند جلو گیری نموده برای عبور قوای کل وقت لازم را فراهم نماید . آن روز تاغروب سپاه مزبور با سواران هند در سمت شمال مشغول زدو خورد بود و موقع غروب آنها را مجبور کرد که از گدار بالا دست عقب انشینند .

در این موقع قریب هفت هزار نفر پیاده نظام ایران موفق شدند که با بنه ها خود شانرا بساحل چپ رود خانه برسانند .

روز هفتم ماه عموم قوا به آن طرف رود خانه رسیده شروع بعملیات پیشروی کردند روز ۸ ماه فوریه سر ستونهای قوای ایران به (ابباله) رسیده اند و همین روز سپاه سوار تا غروب راه پیمائی کرده تا به (تنه سوز) رسید .

از (تنه سوز) راه پایتخت به دو شعبه تقسیم میشود : یکی از راه عظیم آباد به صحرای کرنا میرود ، دیگری مستقیماً از راه (ابباله) به صحرای کرناال منتهی میشود ، بنا بر

این سپاه سوار مطابق دستوری که دریافت نمود با دوستون شروع بعملیات کرد.

این پیشروی با کمال کندی اجرا میشد؛ وضعیت دشمن تا آن ساعت غیر معین بود، کم آبی و بی تکلیفی افراد و صاحبمنصبان را خسته میکرد. بنابر اخبارات غیر رسمی نادرشاه احتمال میداد که در این نقطه با استعداد کل قوای هندو و خواهد شد. لهذا ماروینه رادر (انباله) بسرکردگی فتحعلیخان گذاشته بطور سبک با حرکت میکرد. ضمناً سپاه سوار امر داده بودند که از پشت سر سپاه در طول خطوط سوق الجیشی و جلگه های طرفین بطور عمیق اکتشافات لازمه را بعمل آورند، قرارگاه کل در تعقیب سپاه سوار حرکت میکرد

موقع ظهر يك دسته مکتشفین سپاه سوار پنج نفر از نظامیان هند را دستگیر و خدمت فرماده کل قوا آوردند. اظهارات این اسراء راپورتیهائی که قبلاً از تعداد قوای خصم به نادرشاه عرض شده بود کاملاً موافق بود؛ ولی بعضی مطالب آنها به نظر غریب می آمد. آنها عده مقیم (عظیم آباد) را خیلی زیاد می گفتند لهذا خود نادرشاه شخصاً با گارد قرارگاه بقصد اکتشافات لازمه روانه (عظیم آباد) گشت؛ موقع غروب نادرشاه با ستون درم سپاه سوار نظام و گارد همایونی وارد حدود قصبه (عظیم آباد) شد. در نتیجه اکتشافات اطراف قصبه و يك فرسخ دورتر از آن معلوم گردید که در قلعه (عظیم آباد) قریب دو هزار نفر عده موجود ولی در اطراف آن ابداء از وجود قوای هند اثری پیدا نیست. باز مکتشفین راپورت دادند که ساخلوی قلعه عظیم آباد طوری مضطرب و پریشان شده است که قادر به مقاومت طولانی نخواهد بود و خود حصار قلعه هم بواسطه اینکه از آجر ساخته شده استحکامی ندارد و امید رسیدن قوا نیز از کرنال تصور نمیرود. ولی راپورتیهائی ستون اول سپاه سوار که مستقیماً بطرف صحرائی کرنال رهپار شده بود چندان خوب نبود. گویا قریب ده فوج سوار هند در آن حدرد از عملیات پیشروی آنها جلوگیری کرده خیال تعرض نیز دارد... بنا براین نادرشاه تصمیم گرفت که زودتر کار قلعه عظیم آباد را بکسر کرده بفوریت خود را به ستون اول سپاه سوار برساند. برای این منظور به استعداد کل که در (انباله) متوقف بود امر فرمود که بطرف صحرائی کرنال شروع بحرکت نمایند.

روز بعد صبح زود نادرشاه بخيال افتاد که غفلتاً قلعه را تصرف کند بدین لحاظ سرعت کامل خود را (با گارد ستون دوم) به حصار دور قلعه رسانیده در این موقع مدافعين شروع به آتش غیر منظم نمودند معنی الیه بفوریت قسمتی از حصار را با آتشباری که هنوز وارد خط محاصره

نشده بود مورد شلیک قرار داد و مقاومت ساخلو چندان دوامی پیدا نکرد و بلافاصله دو ساعت و نیم تمامشان اسلحه را ترك کرده بجزیه های قلعه پناهنده شدند؛ اهالی هم از خوف جان خود به جله درب قلعه را باز و نمایندگان بی عنوان تسلیم خدمت نادر شاه فرستادند و معظم له تمام آنها را جاناً و مالاً تأمین داده ولی عده ساخلو قلعه را بطور اسیر به (انباله) فرستاده و يك نفر هندی را هم به قرارگاه محمد شاه پادشاه هند فرستاد که سقوط قلعه را به او اطلاع دهد.

تسخیر و ضبط قلعه (عظیم آباد) در مدت کمی باعث وحشت و پریشانی هندیها شده قوای روحیه تمام قشون را متزلزل نمود. سران سپاه هند خیال داشتند که دو فوج با هشت عراده توپ برای تزیید قوای ساخلوی قلعه بفرستند، هنوز این عده ها از کرنال راه نیافتاده بود که خبر سقوط و فاجعه قلعه عظیم آباد به گوش آنها رسید.

روز ۱۰ ماه فوریه نادر شاه از عظیم آباد حرکت نمود که در دوراهه (کرنال) به استمداد کل برسد.

موقع ظهر عموم قوای ایران در جنوب شرقی عظیم آباد جمع شده و بعد از ظهر شروع بحرکت نمودند.

نادر شاه سپاه سوار را با يك فوج پیاده و پانزده عراده توپ تقویت داده و امر فرمود که امشب تا صبح راه بیابانی نموده قبل از طلوع آفتاب بسواران هند که در شمال قریه (شاه فیروز) میباشند غفلتاً حمله نمایند و در ضمن بتمام قسمتهای پیاده نظام امر شده است که فردا حرکت نمایند مطابق همین نقشه آن شب سپاه سوار تا صبح راه پیموده ولی در موقع طلوع آفتاب مشاهده شد که هنوز يك فرسخ از راه باقی مانده است و این تأخیر بواسطه اشتباه چند نفر بلد همراه بود لهذا باز به حرکات خود ادامه داده مقارن ظهر با سواران هند مجدداً تماس حاصل کردند. هندیها همین که از رسیدن سپاه سوار ایران مطلع شدند قوای تأمینیه خود را تقویت و به يك مقاومت شدیدی مبادرت نمودند. سواران ایران چون عده سواران هند را از خود ضعیف تر دیدند لهذا بفوریت با شمشیر حمله نمودند محاربه در حوضه دست راست جلگه در گرفت و جنگ چه از طرف روساء و چه از طرف عده ها با نهایت شجاعت بعمل آمد.

پس از يك مصادمه خونین سواران هند از میدان محاربه زو گردانده بطرف کرنال عقب نشستند. چون تلفات سواران ایران خیلی زیاد بود لهذا آنطوریکه میبایست دشمن را تعقیب نمایند

ممکن نشد و پانزده نفر اسیری که مجروحاً دستگیر شده بودند فرمانده سپاه سوار به قرارگاه کل اعزام داشت. سواران هند تا حدود کرناال عقب نشستند.

روز بعد در قرارگاه کل هند اوضاع بکلی تغییر نمود. محمد شاه موقع ظهر بفوریت شورای نظام را تشکیل داده برای جلو گیری از عملیات جسورانه ایرانیان نقشه دیگری تهیه نمود. در این نقشه چنین قید شده بود که بایستی جدا شروع به تعرض شود.

در موقع شور کفیل فرماندهی کل قوا (نظام الملک) مخالف با آراء سران سپاه بود. مشارالیه مصلحت بر این میدید که حالت دفاعی نسبت با اوضاع امروزه قشون بهتر خواهد بود. فرمانده کل قوا (محمد شاه بدو) با این عقیده موافقت کرد ولی بعد بواسطه اکثریت آراء سران سپاه نقشه اول را بالا جبار بموقع اجرا گذارد.

آن روز از قرارگاه کل حکم صادر شد که قشون حاضر برای حرکت شود. سپهسالاری قشون به سردار (خان دوران) و فرماندهی سواره (سمادخان) تفویض و بعد از ظهر قوا از کرناال حرکت نموده بموقع غروب در سه فرسنگی رودخانه (شاه فیض) اردو زد. آن شب محمد شاه انتظار داشت چهل هزار نفر قوای امدادیه که از دهلی دو روز پیش حرکت کرده بودند و میبایستی حراین نقطه به اردو ملحق شوند برسد ولی این قوا در آن شب به محل مقصود نرسید لهذا محمد شاه مجدداً تصمیم گرفت که در این نقطه یعنی در تپه های واقع بین کرناال و نهر «شاه فیض» خطوط دفاعی مرتب نموده باز حالت دفاعی اتخاذ نمایند. آن شب تمام افراد اردو مشغول ساختن استحکامات بودند. در این موقع که هندیها به این اقدام اشتغال داشتند، فرمانده کل قوای ایران در سه راهه (نار) تمام قوای خویش را جمع کرده و غافل از اینکه هندیها صحرای کرناال را تخلیه و شروع بتعرض کرده اند، مصمم شد استعداد کل قوا را مستقیماً بطرف کرناال بفرستد و سپاه سوار را مأمور کرد که از راه شمالی برای تهدید قوای هند عملیات دورانی انجام داده و بسرعت خود را به دهلی برساند و پشت سر کرناال را احاطه و بدین وسیله رابطه قوای محمد شاه را با پایتخت مقطوع سازد. برای انجام این مقصود احکام لازم به رؤسای صنوف قشونی صادر شد.

روز پانزدهم ماه قوای ایران با آرایش جنگی بطرف رودخانه «شاه فیض» شروع بمرکت نمود.

استعداد کل با پنج ستون (توپخانه در روی خط شوسه) پیادگان در طرفین راه بفاصله دو هزار قدم حرکت مینمودند.

سپاه سوار مطابق دستور نادر شاه شب بانزدهم ماه قبل از استعداد کل حرکت در آمد بملاحظه اینکه از اوضاع جاذبه های آن سمت اطلاعات ممکن در دست نداشت با کمال سختی آن شب تا صبح راه پیمائی نموده موقع طلوع آفتاب در شمال جناح راست جبهه قوای هند مصادف با یک عده سوار نظام هند شده شروع به زد و خورد مینمایند ولی بعد چون فرمانده سپاه ملتفت میشود که سواران هندی نزدیک اردوگاه هستند و عده آنها بیش از ایرانیان میباشد بغوریت سپاه سوار را جمع و عقب کشیده و از مصادمه طفره میبرد.

سپاه سوار از همان راهی که آمده بود مراجعت نمود و در بین راه به یک ستون قوای هند مصادف شده (عده سعادتنخان) شروع بحرب مینماید پس از ربع ساعت مصادمه قوای هند را عقب میراند و تمام بار و بنه قوای سعادت خان را ضبط نموده موقع غروب خود را به قرارگاه کل میرساند.

فرمانده سپاه سوار راپورت جامع دایر بر محفوظ بودن جناح راست خصم و مسدود بودن راه دهلی تقدیم فرمانده کل قوای نماید این خبر سبب میشود که نادر شاه از خیال احاطه دشمن از پشت سر و تهدید بابتخت منصرف گشته و با عموم قوا مبادرت به تعرض نماید.

روز شانزدهم ماه قوای ایران باز با آرایش جنگی (سپاه سوار در جناح چپ) شروع بتعرض نموده موقع ظهر جلو داران ستونها بجنگه «شاه فیض» میرسند و عصری طرفین در حوضه «شاه فیض» تماس حاصل و شروع به زد و خورد مینمایند. شب طرفین با کمال جدیت مشغول تهیه محاربه روز بعد میشوند.

طرفین عموم سوار نظام خود را در جناح شمالی تمرکز داده در خیال تهدید هم دیگر بودند و چون جناح جنوبی بواسطه صحرای بی آب و علف قابل عبور نبود لهذا طرفین بیشتر بجناح شمالی اهمیت میدادند. کثرت عده دستجات فیلهای قشون هند تا اندازه باعث تشویش خیال سران سپاه ایران شده بود و از قرار معلوم به خرطوم فیلها شمشیری بسته بودند و این حیوان ها را ضربت خرطوم چندین نفر را از پا در آورده بودند.

فرمانده کل قوای ایران در همان شب اول برای رفع تشویش خیال افراد و صاحب منصبان مقارن نصف شب سران سپاه را به قرارگاه کل احضار و به آنها اطمینان کامل داد که برای خفتی نمودن

عملیات فیل های مسلح خصم تدبیر مؤثری اندیشیده است و از این حیث بهیچوجه جای نگرانی نخواهد بود .

نادر شاه تمام شب به ترتیبات لازمه جنگ مشغول بود . مطابق اطلاعات قراولهای اطراف جبهه دفاعی هندیها قریب يك فرسخ طول دارد . ولی راجع به میزان استعداد او اخبار مختلف بود . عده قشون ایران که فردا میبایستی داخل نبرد بشود در مقابل هندیها کمتر بود و با اینکه در عرض راه با صدمه زیادی مصادف شده بسود معینا عده حاضر آن شب به نود هزار نفر بالغ می شد .

قشون هند در مدافعه مشغول تحکیمات بوده و دستجاتی که در همان شب وارد صحرای کرنال شده بودند حکم شد که بفوریت نا صبح بجبهه دفاعی رسیده ، در جناح چپ جبهه قسرا گیرند .

قشون هند با قوائی که تازه از پایتخت هند به کرنال رسیده و بنا است تا فردا صبح بجناح چپ جبهه برسند جمعا به (۲۵۰۰۰۰) نفر سوار و پیاده تخمین میشد و (۳۰۰) عراده توپ سبك و سنگین بوده و دو هزار زنجیر فیل جنگی نیز آنها را تقویت میداد .

خلاصه ، فردا که میبایستی نبرد معروف کرنال شروع شود با وضعیت امروزه هندیها که از هر حیث تفوق کلی داشتند امری بس خطیر بنظر می آمد و بعلاوه جلو آمدن قوای هند از صحرای کرنال نشان میداد که خصم خود را برای تعرض نیز حاضر ساخته است . ترتیبات جنگی هندیها عین ترتیباتی بود که در حدود صحرای کرنال اتخاذ نموده بودند .

۴ - شروع نبرد : روز هفتم ماه صبح زود فرمانده کل قوای ایران آرایش

حربی خود را بطریق ذیل مقرر داشت :

- ۱ - قراولهای جلوماس خود را تا شروع به تعرض محافظت خواهند نمود .
- ۲ - در خط اول محاربه سوار های سنگین اسلحه با توپخانه سنگین که در جلو آنها زنبورك ها را قرار داده بودند که با حکم ثانوی شروع بتعرض مینمایند .
- ۳ - در خط دوم پیاده نظام سنگین اسلحه قرار میگردد و برای تقویت حاضر شده با سایر دستجات تشریک مینمایند .

۴ - در جناحین جبهه تعرضی افواج سوار، یعنی سپاه سوار نظام در تحت ریاست حاجی بیک افشار در جناح چپ و افواج بختیاری در جناح راست قرار گرفتند که قبل از همه شروع به تعرض مینمایند.

۵ - در خط سوم باز افواج پیاده سبک قرار گرفته يك قسمت از این افواج برای محافظت بینه قشون مأمور بودند.

۶ - دستجات شتر بر ضد فیل‌های خصم معین شده و در پشت خط اول قرار داشتند؛ بوته‌های پشت آنها را در موقع تعرض آتش بزنند. (۲۴) *

۷ - فراولان و سوارهای کشيك خانه فرمائه كل قوا در پیشا پیش تمام صفوف قرار گرفته و دستور داشتند نادر شاه را از تمام حرکات دشمن مستحضر نمایند.

۸ - فرماندهی مستقیم خط اول محاربه را خود فرمائه كل قوا بعهده گرفت و فرماندهی خط دوم به نصر الله میرزا و فرماندهی قوای جناح چپ کافی السابق با حاجی بیک افشار بود.



هنگام روز طرفین به آرایش جنگی خود مشغول بودند. مشکلترین مسئله تمهید کردن آتشبارهای سنگین بود زیرا که تیررس آنها برای سرکوبی استحکامات خط دفاعیه هندیها از مسافت زیاد ممکن نبود و لازم بود که آنها را خیلی نزدیک به جبهه دشمن بیاورند ولی اینهم اسباب خطر بود لذا قرار شد که شب هجدهم ماه بتوسط توپچی‌های ماهر پانزده عراده توپ سنگین تا علی

(۲۴) - ژنرال کیشیش اوف در کتاب خود راجع به مقصود از تشکیلات دستجات شتر این طور مینویسد: «فیل‌های هند در قشون يك صنف علیحدہ ای تشکیل میدادند. در صورتیکه در مقابل این صنف در قشون ایران چیزی موجود نبود، بنا بر این نادر شاه مجبور شد برای خنثی نمودن عیایات دستجات فیل‌های جنگی هندیها تدبیری اندیشیده دستور داد از محل اردو چهل نفر شتر حاضر کردند که در دو ست چهار هر يك از آنها دو تنور بار شده و در هر تنور قنری چوب و بوته خشك ریخته بودند که در موقع تعرض آنها را آتش زده و شترها را با تنورهای مشتعل بجانب فیل برانند چه نادر شاه بخوبی می دانست هیولای این حیوانات ندیده با آتش که در پشت داشتند باعث وحشت و رم خوردن فیل‌ها خواهد گردید و فیل‌ها تا چار پشت بیدان جنگ نوبه بطرف اردوی خودی فرار خواهند نمود. باین ترتیب اسباب اختلال صفوف هندی کمالاً فراهم خواهد شد بهین لحاظ دستور صادر شد که شترهای مذکور را پشت خط اول نگه‌دارند و بوته‌های پشت آنها را فقط با امر فرمانده كل قوا آتش بزنند»

که خود نادر شاه به رئیس توپخانه قبلاً معین کرده بپرند. (۲۵)

روز هیجدهم فوریه در ساعت هشت صبح تمام قوای ایران با آوایش جنگی فوق الذکر در محل های معینه در میدان نبرد کاملاً استقرار یافت و خود نادر شاه هم مسلح و مجهز شده با هیئت قرار گاه کل در جناح چپ خط اول محاربه قرار گرفت ولی برای تعرض حکم قطعی صادر نکرده و در ضمن دستور داد: « تا زمانی که وضعیت و مقصود دشمن روشن و معلوم نگردد نباید شروع به اقدام نمود. » بنابراین قوای ایران در مرحله اول محاربه حالت دفاعی بنحود گرفته منتظر عملیات هندیها بودند.

بعد از ظهر جناح راست هندیها که همه سوار بودند شروع بتعرض مینمایند ولی عمده قوا در خط اصلی حالت دفاعی بنحود گرفته توپخانه آنها دستجات اکتشافیون ایرانیان را که در بین جبهه طرفین مشغول اکتشاف و خدمت قراولی داشتند مورد شلیک قرار داده و بعد محاربه با توپخانه از مسافت دور شروع کشت ولی در جناح شمال وضعیت حالت دیگری بنحود گرفته سوار نظام طرفین بطور جدی داخل مقاتله شده بودند.

نادر شاه در مقابل نهاجات سواران هند ترتیبات ذیل را اتخاذ نموده بعد شروع بتعرض متقابل نمود:

سپاه سوار را با يك فوج پیاده تقویت داده در سمت شمال در جاهای مختلف در کین گاه گذاشت، فقط بانصد نفر تفنگدار به مقابل دستجات مهاجم سعادتمندان و بانصد نفر دیگر را هم به مقابل قوای خان دوران فرستاد که از نهاجات آنها حتی المقدور جلوگیری نموده داخل محاربه شوند همینکه این تدبیر بکار رفت و آنها مشغول محاربه شدند سوار هائیکه در کین بودند يك مرتبه از سه طرف ریختند و سخت حمله آوردند. سواي این چهار هزار سوار از قشوف نادر شاه يك نفر داخل محاربه نشد مگر خود معظم له با هزار نفر سواران افشار به اطراف حرکت میکرد و سوار ها را تشویق مینمود و دستور العمل میداد و بقیه سپاه سوار بر حسب حکم در حدود استعداد کل (که در مقابل قوای عمده هندیها بود) صف کشیده بودند، هر طایفه بجای خود وحاضر بودند که بیک فرمان به آمدا بیدایند ولی اتفاقاً بوجود آنها احتیاجی پیدا نشد این چهار هزار سوار

(۲۵) اختیار موقت جبهه محاربه تدانمی اهمیت فوق العاده دارد لذا می بایستی موقعیت را طوری انتخاب

که اراضی مقابل حتی الامکان در تحت آتش مستقیم و خاطمی قرار گیرد

و هزار نفر پیاده قبلاً از تهاجمات سوار نظام هند جلوگیری نمود، بعد بایک تعرض متقابل صفوف آنها را عقب رانده قدری پیشرفت نمود. محاربه باشتراك پیاده نظام تا دو بعد از ظهر طول کشید؛ طرفین در این سه چهار ساعت مجدانه جنگیدند ولی بعد از یکساعت چون هندیها بیش از حد تلفات داده بودند از میدان نبرد با کشیدند و سپاه سوار ایران آنها را سخت تعقیب نمود و از صاحبمنصبان هند شیر جنگ خان و چند نفر از اقوام خان دوران که یکی از رشید ترین صاحبمنصبان هند بود اسیر شدند (مراد خان) چند زخم منکر برداشت و (مظفر خان) رئیس فوج اول سوار و چند نفر صاحبمنصب دیگر هلاک شده شدند و بعضی دیگر زخمدار به اردوگاه هند برگشتند و عده کثیری در میدان محاربه بجاک هلاک افتادند.

سپاه سوار ایران قوای هند را تا حدود خط مدافعه هندیها تعقیب نموده بعداً حکم فرمادند کل بمخط اصلی برگشتند.

عقب نشینی سواران هند هیاهو و قیل و قال غریبی در اردوگاه تولید نموده و اغلب بنه سواران هند را فراریان خودشان بتاراج بردند.

در موقع غروب جناح راست جبهه هندیها در نتیجه شکست سواران بدون جبهه و فشار ایرانیان متزلزل شده و يك قدری جبهه بشکل منحنی بطرف عقب رفت و از افراد بعضی افواج نیز فرار کردند. در میان این اغتشاش فرمادند کل یعنی محمد شاه بسنگرهای نظام الملک که در مقابل اردو بود رفت و به اتفاق وزراء و امرای لشکر از سنگرها خارج شده و صفوف قشون را آراسته که نگذارند سوار نظام ایران بیشتر جلو بیایند ولی آثر شب نرسیده بود این تدابیر فائده نمی بخشید و در همین روز کار یکسره میشد زیرا نادر شاه عموم قوا را برای تعرض قطعی حاضر ساخته و توپخانه نیز شروع به بمباران کرده، بعد از غروب آفتاب در طول جبهه سکوت حکمفرما بود.

مصادمات خونین جناح جبهه کرناال قوای روحیه قشون هند را بکلی متزلزل ساخته و روحیه تمام صاحبمنصبان را دچار تزلزل و انحطاط نمود. يك ساعت بعد از غروب آفتاب محمد شاه پس از تقشیر جبهه به چادر خود برگشت. جمعی از قشون هند بکلی بدون تکلیف و پریشان در پشت سر جناح راست متوقف و جمعی از آنها مواظب بنه و بار بودند بطرف «دهلی» فرار کردند.

شب در بین قراولان طرفین تیر تفنگ رد و بدل میشد. و هر دو طرف بحال بیداری بسر برده و برای يك محاربه خونین آماده بودند.

فردای آن روز (نوزدهم ماه) محاربه در طول خط کرنال مجدداً شروع شد و ناظرین سواران طرفین در جناحین و توپخانه در مرکز مشغول محاربه بوده ولی مقارن ظهر هندیها شروع بتعرض نمودند، در جلو صف حمله قریب هزار زنجیر فیل جنگی با کال تائی حرکت مینمودند، متعاقب آنها عموم پیاده نظام سبك با تفنگ های کوتاه و خنجر در تحت فرماندهی خان (دوران) و در دنبال آنها پیاده سنگین بالغ بر چهل هزار نفر در تحت ریاست (سعادتمخان) در حرکت بودند، خود محمد شاه با سائر قسمتهای قشونی و تمام توپخانه، قوای احتیاط را تشکیل و در خط اصلی مذاقعه مانده نسبت به اوضاع آتیه محاربه، هم برای تعرض و هم برای دفاع خود را حاضر ساخته بودند.

قوای ایران در مرحله اول محاربه حالت دفاعی داشتند توپخانه ایران بطرف صفوف فیلها و پیاده سبك هندیها سرعت تیر اندازی میکرد و همینکه صف فیل ها نزدیک بمواضع ایرانیان شدند بامر نادر شاه تنور های پشت شتر ها را دفاً آتش زده و آنها را در جلو خط مقدم جنین نزدیک به سوار نظام بحرکت در آورده و آتش حرارت آتش متدرجاً زیاد شد و پشت شترها را طوری گرم نمود که تمام آنها يك مرتبه از جا كنده و صدا بفریاد بلند ساختند و در این موقع توپخانه نیز صف فیلهای جنگی هندیها را هدف شلیك خود قرار داده مرتب میکوبید. فیلهای صف حمله هندیها به مشاهده این منظره غریب و موحش، دچار ترس و هیجان شده صف های محاربه را خراب و تماماً بدور یکدیگر جمع شده و دفعهً رو بهزیمت گذاشته و خود را بقلب صفوف (خان دوران) زدند.

ایرانیان از وضعیت استفاده کرده باشیپور علامت هجوم زدند، سواران از جناحین و پیاده گان از مرکز شروع بحمله متقابل نمودند قریب يك ساعت طرفین با کال شدت با اسلحه سرد میجنگیدند و محمد شاه بغوربت پیاده سنگین را به جبهه اصلی پس کشیده ترتیبات دفاعی بخود گرفت ولی پیاده نظام سبك با دستجات دیگر تا مغرب جنگیدند و تلفات زیادی دادند. در این موقع (خان دوران) مجروح و یسرش با جمعی از صاحبمنصبان اردو مقبول شد و قوا از هم پاشیده و بکلی از خط محاربه خارج گردید ولی بحکم محمد شاه فوراً پیاده سنگین مجدداً از سنکر ها بیرون آمده در تحت

ریاست سعادتمنجان برای تقویت قشون خان دوران بمیدان محاربه هجوم آوردند باز محاربه شدت یافت. و قتیکه محاربه در مرکز با این شدت جریان داشت در جناح شمالی نیز سواران ایران با محاربه نمودند ولی سوارهای نادر شاه بمحدی خسته و فرسوده شده بودند که بدون کمک و تقویت امکان پیشرفت برای آنها نبود.

بدین جهت نادر شاه فوراً امر داد که نصر الله میرزا با عده خود بكمك جناح چپ برسد. نصر الله میرزا در اجرای امر بلا درنگ حرکت نمود اما در این موقع به هندی ها هم کمک رسید و تفوق محاربه در دست هندیها ماند. بعد از این نادر شاه ناچاراً آخرین قوای احتیاط خود را برای تقویت جناح چپ و مرکز بمیدان محاربه احضار کرد. پس از تقویت صفوف جنگی مجدداً ایرانیان شروع به پیشرفت نموده هندیها را تا خط اصلی عقب راندند و در این بین فرمانده قوای دوم هند (سعادتمنجان) اسیر میشود و يك قسمت توپخانه آنها نیز در میدان محاربه می ماند بعد از تارباك شدن هوا محاربه خاموش میشد و طرفین در مکان های خود منتظر صبح میشوند.

آن شب طرفین تا صبح بیدار و منتظر عملیات همدیگر بودند

نصف شب محمد شاه برای ترتیبات خط مدافعه (نظام الملك) را خواست، در مسافت مابین سنگرهای نظام الملك و چادر محمد شاه یکنفر نظامی دیده نمیشد و اغلب آنها از تاریکی شب استفاده کرده فرار میکردند. نظام الملك و سر بلند خان و قمرالدین خان و سایر امرأه که باقی مانده بودند تا نزدیک صبح در حضور محمد شاه در مشورت بودند، آخر شب به محلهای خود معاودت کرده برای دفاع حاضر شدند. روز بعد یعنی روز بیستم ماه صبح زود فرماندهان قشون هند چون دیدند خط مدافعه از جمعیت خالی است و بیم تعرض قوای ایران می رود لهذا طول خط مدافعه را تقلیل داده و سنگرها به اندازه قشونی که در کرناال باقی مانده بود بیکدیگر نزدیک نمودند و در مسافت مابین چادر پادشاه و سنگرهای نظام الملك مجتمع شده و قشون تمام روز زیر اسلحه و هر دقیقه مترصد آمدن ایرانیان بودند ولی ایرانیها صبح زود شروع بتعرض نکردند بالعکس منتظر خصم و رفع خستگی افراد بودند.

تمام روز بحال وحشت و اضطراب گذشت بعد از ظهر قوای ایران مجدداً برای تعرض آرایش جنگی بنمود گرفت ولی محمد شاه وضعیت قوای خود را بکلی خراب و ویریشان میدید و همچنین عده های افراد نسبت بروز قبل تقریباً به نصف درجه تنزیل یافته بود لهذا شخصاً برای مبارکه حاضر شده

چند نفر صاحب منصب را با بیرقهای سفید بطرف اردوگاه ایرانیان فرستاد که ترتیب متار که جنگ را بدهند. نادر شاه فوراً آنها را بحضور خود پذیرفته و متار که جنگ را قبول فرمودند و بقسمت های مختلفه قشون امر شد که در مکان های خود اردو زده طلایه های بزرگ در جلو خود استقرار دهند. قشون های طرفین شب را در زیر اسلحه و اسبها بی علوفه در زیر زین بسر بردند.

۵ - متار که جنگ - دوازدهم و یکم ماه نظام الملك و عظیم الدوله از

طرف دولت هند برای قرار داد متار که جنگ به اردوگاه نادر شاه رفتند و شش ساعت در آنجا بودند ولی نتیجه و مباد متار که بطور قطع معین نشد و طرف عصر نمایندگان هند به جبهه خود برگشتند.

روز بیست و دوم ماه نیز بشور و گفتگو گذشت و شرایط نادر شاه را نمایندگان دولت هند بقرار ذیل قبول کردند:

۱ - پادشاه هند برای امضاء متار که جنگ بایستی فردا در قرارگاه فرمانده کل قوای ایران حاضر شود.

۲ - پس از امضای متار که نام جنگ قشون هند خلع اسلحه شده افراد مرخص بشوند.

۳ - تمام قورخانه و اسلحه و لوازمات جنگی و وسائل نقلیه تسلیم قشون ایران گردد.

۴ - چون قشون ایران در اثر راه پیماییهای طولانی خسته و از آذوقه و ملزومات دست تنگ هستند باید به پایتخت هند (دهلی) رفته چند روز در آنجا استراحت نماید.

۵ - مذاکرات صلح پس از امضای مواد متار که در شهر دهلی شروع خواهد شد.



ملافات دو پادشاه در میدان محاربه

روزیست و سوم ماه پادشاه هند برای امضای متار که جنگ نامه بطرف اردوگاه ایران حرکت نمود و به کفیل خود امر داد که قشون را مرخص و اسلحه را در يك نقطه جمع آوری و به نماینده ایران تسلیم دهد.

محمد شاه در تخت روان نشست (چتری بالای سر او بود و يدك و طبل در جلو او) با غازی الدین خان و عظیم الله خان پسر وزیر جنگ و چند خواجه و دویست نفر سوار از اردو بیرون

رفت همین که مسافتی در منطقه بیطرفی شد اشاره کرد سوارها ایستادند و خود او با خواجه و
وامراء مذکور که هر يك دو پاسبان نوکر بیشتر نداشتند به اردوگاه نادر شاه رفت در وسط راه
طهاسبخان وکیل به استقبال او آمد و اظهار خدمت کرد بعد نصرالله میرزا پسر نادر شاه سواره به تخت روان
رسیده پیاده شد و بقاعده مملکت خود احترامات لازمه را بجا آورد. محمد شاه نیز از تخت روان
بائین آمده نصرالله میرزا را در آغوش کشیده و بعد به اتفاق رفتند تا به توپخانه اردوی ایران رسیدند
در آنجا جلو نوکرها را گرفتند و پادشاه با دوسه خواجه و امراء گذشتند. وقتی که بدر خیمه
نادر شاه رسیدند معظم له نیز محمدشاه را استقبال کرده در بغل گرفت و نزدیک خود در روی مسند
نشاند و بعد از تعارفات و احوال بررسی و امضای متارکه که جنک نادر شاه بشرح ذیل به پادشاه هند
خطاب کرد: (۱)

- (عجب است که شما اینقدر در امور خود بی قید و بی اعتنا باشید. با وجود اینکه)
- (مکرر بشما نامه نوشتم و سفیر فرستادم و اظهار دوستی کردم وزراء شما لازم ندیدند)
- (جواب کافی برای من نفرستند و بواسطه عدم انفاذ امر و نظم امور شما یکی از سفرای ما)
- (بر خلاف تمام قوانین در مملکت شما کشته شد، سهل است وقتی که داخل مملکت شما)
- (شدم گویا شما اعتدائی بکار خود نداشتید که اقلاً بفراستید سؤال کنید من کی هستم)
- (و خیال من چیست؟ وقتی من بلاهور رسیدم یکنفر از شما پیغام و سلامی نیاورد سهل)
- (است جواب پیغام سلام مرا هم ندادید. بعد از آنکه امرای شما از خواب غفلت بیدار)
- (شدند تمام وسایل اصلاح را قطع کردند و همه با کمال بی نظمی پیش آمدند که جلو)
- (مرا بگیرند و همه خود را نزدیک دام آورند. اینقدر عقل و احتیاط نداشتند که)
- (اقلاً بعضی را بجا بگذارند تا اگر اتفاقی بیافتد بتوانند کاری بکنند و امور را اصلاح نمایند)
- (گذشته از اینها با کمال بی عقلی در میان سنگرهای خود جمع شده اید و تصور نمیکنید)
- (که اگر دشمن قویتر از شما باشد، شما نمیتوانید بی آب و بی آذوقه در آنجا بسر ببرد و)
- (اگر ضعیف تر از شما باشد، غیر لازم بلکه ناشایسته بود که خود را محصور نهائید. اگر)
- (به دشمن اعتنائی نداشتید و او را آدم متهور و بی ملاحظه می پنداشتید نمیتوانستید)
- (شهرت و شخص خود را بخطر بیندازید؛ یکنفر سردار قابل و صدیق و با تجربه مأمور)

(میگردید در مدت قلیلی او را مستأصل و تلف میکرد ولی اگر از تجربه و رفتار)
 (بقاعده میترسیدید بطریق اولی نمیتایستی بعد از آنکه او را اینطور بجنک واداشتید)
 (همه چیز خود را بیک مرتبه بمهلکه بیندازید - سهل است بعد از آنکه اینطور خود)
 (را گرفتار کردید و تکلیف صلح کردم ولی شما بتصورات طفولانه و عزم جاهلانه چنان)
 (مغرور بودید که گوش بهیچ نوع مذاکره شایان ندادید و صلاح خودتان را ندیدید تا)
 (بالاخره که بعون خداوند عالمیان و قوت شمشیر مبارزان فیروز دیدید چه روی داد ؟)
 (اجداد شما ملکت را خوب حفظ میکردند ، ولی در دوره شما خراب شد و ما را مجبور کردید)
 (که متحمل خسارت جنگ بشویم ، اما چون تا بحال از خوانواده تیمور نسبت به)
 (مملکت و ملت ایران اذیت و ضرری نرسیده من سلطنت هندوستان را از شما خلع)
 (نخواهم کرد ، لیکن چون بیقیدی و غرور شما را مجبور کرده که مسافت بعیدی تا اینجا)
 (طی کرده مخارج گراف نموده ام . قشون ما بواسطه حرکت زیاد خسته و از آذوقه و)
 (ملزومات دست ننگ هستند باید به پایتخت [به شهر دهلی] بیایم م و در آنجا)
 (چند روز بمانم تا قشون خستگی بگیرد و خسارت جنگی که با نظام الملك قرار داده)
 (شده تسلیم شود ، بعد از آن شما را بحال خود خواهم گذاشت تا بامور خود بپردازید)

روز بیستم ماه طرف عصر پادشاه هندوستان پس از امضای شرائط مقدماتی صلح بقرارگاه خود برگشت . شب بعموم قشون ابلاغ شد که با دولت ایران مصالحه شده و از فردا با متفانی گارد شاهی سایر افواج مرخص خواهند شد . (ن)

شب بدون حادثه گذشت ولی هر دو طرف در جبهه های اصلی مواظب و هوشیار بودند . در همان شب بشکرانه این فتح بزرگ مجلس جشن با شکوهی در اردوگاه ایران برپا شد و جشن مزبور تا نیمه شب دوام داشت .

روز بعد صاحب منصبان ارشد هند با شرائط متارکه جنگ بنای مخالفت را گذاشتند ، و اختلال شدیدی در قشون ایجاد کردند . در صورتیکه ناصر شاه قید کرده بود که پس از امضای شرائط متارکه جنگ مواد آن به موقع اجرا گذارده شود . لهذا آن روز ایرانیان مجبور شدند که قدری

(م) - این ملاقات در بیست و پنج فرسنگی پایتخت هندوستان در قرارگاه کل قشون ایران واقع شده است .

(ن) - این اصول مخالف اغیاط بوده ولی فراریان هند بطوری زیاد شده بودند که برای جلوگیری از این عمل تعجیل گردید .

جبهه خود را جلو تر برده وضعیت تهدید آمیزی نسبت به جبهه دفاعی هندیها اتخاذ نایند. آروز ناظر خبری از طرف هندیها نرسید. تمام سرکرده ها و سران سپاه از حضور نادر شاه تقاضا کردند جبهه قشون هند را مورد هجوم قرار دهند ولی نادر شاه به این اقدام رأی نداد و آنها را متقاعد نمود که هم محمد شاه و هم سرداران او بواسطه فقدان آذوقه و افراد و مرعوبیت بالاخره سر تسلیم پیش خواهند آورد.

در حقیقت همان طوری که نادر شاه حدس زده بود پیش آمد نمود و محمد شاه کاملاً طرفدار صلح بود. زیرا وضعیت قشون خود را بخوبی سنجیده و میدانست که با این روحیه و وسائل با قشون ایران دوباره داخل جنگ شدن ثمر ندارد بنابراین در آن روز مجدداً مجلسی از سران سپاه تشکیل داده وضعیت قشون خود و خصم را به آنها کاملاً توضیح داد و تا نصف شب مجلس شور ادامه داشت بالاخره محمد شاه گفت که «اختیار امور از دست من بیرون رفته و باید یکی از سه کار را بکنم، یا فردا با قشون بیست دشمن تعرض کرده از جان بگویم، یا آنکه يك مرتبه سم خورده کار را بکسره و رفع تمام ذلت و خیالات و بینوائی را بکنم، یا آنکه بهر تکلیفی که از طرف خصم معین میشود آسوده تن بدهم». (۱)

بالاخره سران سپاه قرار دادند که يك هشتی مجدداً بحضور نادر شاه فرستاده و از معظم له استدعا کنند که (آمدن قشون ایران به پایتخت هند اسباب اغتشاش و موجب اخلال اوضاع داخلی هندوستان است. لهذا در همین جا ممکن است معاهده را تنظیم و امضا نمایند و خسارت جنگ نیز بعد از يك ماه در لا هور بخترانه قشون ایران تسلیم شود) شب بدون حادثه گذشت ولی هر دو طرف هوشیار و مواظب اطراف خود بودند.

صبح روز بیست و پنجم ماه فوریه نمایندگان هندوستان (نظام المالك و عظیم الله خان) بحضور نادر شاه رفتند، هیئت اعزامی هند پیام دولت را به نادر شاه عرض کردند (ل) و قریب

(۱) — اقتباس از تاریخ هند.

ج - ق

(ل) — روز بیست و پنجم ماه هر دو طرف مشغول دفن متولین بودند تلفات در محاربه (۱۷۰۰۰) نفر بود و ضایعات قوای ایران از (۲۰۰۰) نفر تجاوز نمیکنند. جسمهای متولین هند در مسافت سه فرسخ متروک بود مأمورین صبحه هند که (بیلدار میگفتند) قدری خاک روی جسد ها ریخته برگشتند ولی ایرانیها تمام متولین و مجروحین خود را از میدان محاربه جمع کرده در محل مناسبی قرار دادند و همان شب کشته را دفن کردند. از قشون هندوستان جمعی چنان زخم برداشتنند که قادر بر حرکت نبودند و کسی آفتاب را به آنها رحم نکرد که از میدان جنگ به محل مناسبی آورده و معالجه کنند. چهار ماه اندک زمان در میان جسد کشتگان مردند

از تاریخ هندوستان اقتباس شد — ج ۱ ق ۱

شش ساعت در اطراف آن مذاکره شد و بالاخره نادر شاه فرمود که (چنانچه مایل به صلح باشید باید شرائط اولیه ما را بدون گفتگو قبول کنید).

نمایندگان سه ساعت از شب رفته بحضور محمد شاه برگشتند و از آنچه را که نزد نادر شاه مذاکره شده بود بعرض رسانیدند.

روز بیست و ششم ماه محمد شاه ناچار تصمیم گرفت که مطابق شرائط اولیه نادر شاه رفتار نماید. سه ساعت قبل از ظهر به اردوگاه نادر شاه رفت و تمام مسائل را حل کرده بعد به اردوگاه خود مراجعت کرد.

روز ۲۷ ماه افواج غیر دائمی هند که نصف بیشتر آنها قبلاً متفرق شده بودند مرخص گردید.

از طرف نادر شاه هم توپچی باشی (رئیس توپخانه کل) و نسقچی باشی با چهار صد نفر سوار برای خلع اسلحه به قرارگاه کل هند آمدند.

توپچی باشی مأمور بود که به همراهی سعد الدین خان تمام توپخانه محمد شاه و امرا را ضبط نماید و نسقچی باشی نیز به معاونت فخر الدین خان مأموریت داشت که خزانه و جواهرات و اسلحه خاله و تمام اثاثیه و اسباب و اسلحه متعلق به محمد شاه و امرای مقتول را بتصرف در بیاورد.

روز بیست و هشتم ماه قشون هندوستان کاملاً خلع سلاح شده و اموال محمد شاه و امراء که در قرارگاه بود تسلیم مأمورین نادر شاه شد و دوست عراده توپ با مهمات زیاد و کلیه فیل های جنگی و مقدار کفیری اسلحه پیاده نیز تسلیم نماینده دولت علیه ایران گردید.

روز بیست و نهم ماه قرارگاه کل قشون هند ملغی و جزو قرارگاه ایران شد و يك قسمت از غنائم جنگی را با خزانه و سایر اموال منصرفی با عده مخصوص به شهر کابل فرستادند که از آنجا به قندهار روانه نمایند. در همان روز نادر شاه بمیزان مواجب سه ماهه بتمام آحاد و افراد ازدوی خود از سرباز و خدمه بازارچی و غیره ... انعام اعطا فرمود.

روز اول ماه مارس طهماسبخان وکیل با چهار هزار و پانصد نفر تفنگدار به

(شاه جهان آباد) مأمور شد که قلعه را بتصرف در آورد . (ن) موقع غروب عده مذکور وارد محیط قلعه شد ولی شروع به اقدام نکرده راجع به وضعیت و استعداد ساخلوی قلعه راپورتنی به قرارگاه فرستاد .

روزغره ذیحجه نادرشاه مشغول تهیه وسایل حرکت به (شاه جهان آباد) شد و دو ساعت بطلوع آفتاب مانده روز بعد بایدست هزار نفر سوار و پیاده منتخب روبراه نهاد و محمد شاه باچهل نفر از معتبرین و ده هزار نفر از سواران ایران بفاصله نیم فرسنگ عقب نادر شاه بود . در يك طرف مر بلیندخان با اتباع خود و پشت سر او خدمه و بینه محمد شاه بود ، در طرف دیگر اتباع و بینه نظام الملك و فخرالدین خان قرارداشت و فاصله هر دسته ربع فرسنگ و يك میدان بیش بود که درین هریك از این دسته ها سوارهای ایران برای این گماشته شده بودند که نگذارند قسمتهای مختلفه بیکدیگر ملحق شوند یا از جایی که برای آنها معین شده تجاوز نمایند .

روز چهارم ماه ذیحجه قبل از رسیدن استعداد کل قوا تبیطها سببخان قلعه شاه - جهان آباد را بتصرف در آورد . روز سه شنبه ششم ذیحجه قشون ایران از قصبه «سنیوط» حرکت کرده به قریه «نیرلا» آمدند .

در مدت شش روزی که قشون ایران در راه بود محمد شاه با وزراء و درباریان خود بمعیت اردو حرکت میکردند ولی از سه فرسنگی شهر دهلی برای تهیه و تدارکات مقدمات ورود نادرشاه افشار اجازه مرخصی حاصل نموده جلو تر از اردو بشهر وارد گردید . روز هفتم ماه نادرشاه با قرارگاه کل سپاه سوار به باغ «شلیهار» وارد شد .

۶ - اشغال پایتخت هند و ستان بدون عیاربه

باوجود اینکه بموجب متارکه نامه جنگ قشون هندوستان مرخص شده بود ولی باز در شهر (دهلی قبل از ورود قشون ایران قریب دو فوج با بیست عراده توپ موجود بود ، لهذا نادر شاه مراسله فوری به محمد شاه نوشته و مقرر داشت که اسلحه آنها را قبل از اینکه وارد شهر بشود تسلیم نماید .

روز پنجشنبه هشتم ذیحجه نادر شاه با جلال و کواکبه نام وارد شهر دهلی شد ، دولت هند از دروازه غربی شهر (دروازه مخصوص به سلاطین) تا ارك دولتی تمام خیابانها را با قالی

(ن) - شاه جهان آباد قلعه ایست که در يك فرسخی طرف شمال راه دهلی واقع و در موقع متارکه جنگ ساخلوی آن بحکم محمد شاه مخالفت کرده خلع سلاح نشده بودند لهذا نادرشاه قبل از حرکت اردو بطرف پایتخت ضبط قلعه مزبور را امر فرموده اند .
از کتابهای جغرافی هند - ج - ق

و شالهای قیمتی مفروش نموده بود، به ورود دروازه توپها مشغول شلیک شدند و اهالی در دو سمت خیابانها صف کشیده هلهله کفان ورود قشون فاتح ایران را تبریک میگفتند. (ل) جلو دروازه ارك دولتی محمد شاه با تمام رجال و وزراء به استقبال شاهنشاه ایران شتافته و متفقاً بمبارت ارك ورود نمودند.

نادر شاه از مراسم پذیرائی با شکوة اهالی اظهار رضایت نموده محمد شاه را کماکان در خود ارك منزل داد و با کمال مهربانی با او رفتار نمود و برای قنردانی از این پذیرائی شایان دولت هند، نادر شاه به کلیه قشون احکام سخت صادر و قدغن آکید نمود که نظامیان ضروری احترامی نسبت به اهالی نرسانند و به تسبیحی ها که مواظبت این امور با آنها است نیز حکم شد که هر کس به هندیها اذیت کند از هیچگونه تنبیه و سیاست مضایقه نکنند.

در مدت سه چهار روز اول ورود قشون ایران سکوت و آرامش شهر بحدی بود که نظامیان ایران بدون اسلحه ناریه در کوچه و بازار عبور و مرور میکردند ولی روز چهارم دژیان دهلی واپورت داد که اهالی شهر آرام نیستند و خیال شورش دارند. (ص)

روز شنبه دهم ماه نزدیک عصر شورش شروع شد و جمعی هم از نظامیان ناراضی به آنها ملحق شده تسبیحها را با عده ای از نظامیان ایران که بخیرید غله آمده بودند کشتند. همینکه قضیه بمرض نادر شاه رسید، فوراً سپاه سوار را بشهر احضار و شخصاً بهمان میدانی که جمعیت ازدحام نموده بود حرکت کرد. ورود نادر شاه به محل مزبور نااندازه باعث تفرقه جمعیت گردید. نادر شاه در راه لعش جمعی از قشون خود را دید که پیش از ظهر کشته شده بودند، قبلاً يك دسته سوار به اطراف فرستاد که مردم را آرام کنند و حکم کرد که اگر تهدید و وسایل دیگر اثر نبخشید با اسلحه جلو گیری کنند. ولی ابدأ به آنها نمی که داخل شورش نیستند صدمه وارد نرسانند. اول قشون ایران با تسبیحها به آرامی و ملایمت حرکت کردند ولی مردم بجای اینکه آرام شوند، بر

(ل) — بالینکه دولت هند آسایش داخلی شهردا برای ورود قشون ایران مرتب کرده باز اسباب ناراحتی خاطر بود لهذا نادر شاه روز هفتم ماه با بیست هزار سوار و ده هزار پیاده و پنج عراده توپ با احتیاطهای لازمه بشهر وارد شد و بقیه قشون را در خارج شهر گذاشت. « از تاریخ هند اقتباس شد »

(ص) متعصین و علماء شهر دهلی در اغلب نقاط شهر مجالس سری تشکیل داده بر علیه قشون ایران شروع به تحریکات نمودند، بالاخره قرار گذاشتند که روز غنیه بقرار گام کل ایران حله نایند، — (از تاریخ هندوستان) —

جسارت خود افزودند و بدون هیچ راهی شروع به تیر و تفنگ کردند نادرشاه بطرف مسجد روشن الدوله که نزدیک به محکم (کوئال) بود روانه شد و اهالی شهر در نزدیک مسجد بالای پامهای خود درخته شروع بشلیک و تیراندازی نمودند از یکی از این پامها یایکی از پنجپره ها يك تیر مخصوصاً روبه نادرشاه انداختند و این تیریکی از صاحبمنصبان که نزدیک ایشان ایستاده بود اصابت نموده و او را از پا درآورد. این قضیه سبب شد که نادر شاه برای حفظ امنیت پایتخت و سلامتی قشون خود حکم نماید که از آن محل شروع به قتل عام کنند.

خونریزی از بازار صرافان که جلو قلعه است تا عید گاه قدیم که يك فرسنگ مسافت دارد در گرفت و شش ساعت طول کشید و بالاخره نظامیان ایران موفق شدند و تمام شورشیان را از بین برده و به انقلاب خاتمه دادند.

روز بعد مقارن ظهر صدر اعظم و فخر الدین خان که نسبتاً بی طرف بودند به نزد محمد شاه آمده و او را برای شفاعت به حضور نادر شاه روانه نمودند. پادشاه هند در صحن مسجد روشن الدوله شرفیابی حاصل نموده با کمال عجز و تضرع استدعای عفو عمومی نمود و نادر شاه بنابر تمنای او حکم عفو عمومی صادر کرد، صدای طبل اعلام شد که دیگر پاهالی صدمه نرسانند.

روز دوشنبه دوازدهم ماه ذی حجه مجدداً امنیت برقرار شد. بموجب حکم نادر شاه اسراء را بخانه های خود برگردانیدند.

روز سه شنبه سیزدهم ماه قسمتی از قشون ایران را نادرشاه مأمور کرد که اسلحه و توپهای قوای روح الله خان را بتصرف در آورند لهذا چهار فوج در ساعت هشت شروع به محاربه نمودند هندیهای ساخلو آنجا تا ظهر مقاومت کردند ولی بعد از ظهر تسلیم شده و در شهر سکونت حکمفرما گردید.

روز چهارشنبه چهاردهم ماه حکومت نظامی اعلام و امنیت برقرار شد. (ق) و در

(ق) - روز پنجشنبه پانزدهم ماه چون همه کثیری نشی در اطراف قله و بازارها و جاهای دیگر افتاده و تنهن کرده بودند دزدانی شهر هر کسی را در کوچه دیدند مجبور کرده و بهیرون بردن نشها را داشتند و بعضی از نشها را طلب یا بسته به بیرون شهر کشیدند و سنی را به رو خانه انداختند.

خارج و داخل شهر انتظامات حکمفرما کردید

روز جمعه شانزدهم ماه نادر شاه یادداشتی راجع به قرار داد صلح از قصر « شلیار » به محمدشاه ارسال و اخطار نمود که در بیست و یکم ماه معاهده صلح به امضا برسد و نیز دوهمانروز غرمانی صادر کردید که تمام مملکت ایران بجز ولایات جدید ناسه سال از پرداخت مالیات معاف باشد . روز هفدهم ماه توسط محاکمات کشوری محرکین اصلی این فتنه و فساد که سید نیاز خان و علیمحمد خان بودند دستگیر و اعدام شدند .

روزیکشنبه هجدهم مساء قسط اول خسارات از خزانه دولت هند بطور علی الحساب دریافت گردید .

روز دوشنبه نوزدهم ماه کیسیون خلع سلاح و خسارات جنگ دو باره تشکیل و تمام روز مشغول نوشتن اسامی و سیاهه کردن بودند .

بعد از ظهر چند نفر از مقصرین اعدام شدند .

روز سه شنبه بیستم ماه کیسیون غرامات جنگ بکارهای خود خاتمه داده قسط دوم خسارات جنگ نیز بحیثه وصول درآمد .



فصل ششم خاتمه جنگ

۱ - انعقاد صلح و معاهده شلیمار - نادر شاه پس از مضمحل

نمودن قشون هند در صحرای «کر نال» و ضبط پایتخت آن دولت و برقرار نمودن امنیت و آسایش تصمیم گرفت که فوریت معاهده صلح را به اعضاء رسانده، قسمت شرقی رود «سند» را تخلیه نماید. روز بیست و یکم ماه تمام امرای هر دو دولت بحکم نادر شاه قبل از طلوع آفتاب در حضور محمد شاه حاضر شدند، در آنجا چهل و دو خلعت که نادر شاه برای امرا فرستاده بود پوشیده شد در ساعت ده صبح محمد شاه تیموری با هیئت وزراء بحال پیاده تا دواب عمارت «شلیمار» که نادر شاه در آنجا بود آمدند.

در ساعت یازده ولیم دو پادشاه صورت معاهده را امضا و رد و بدل نمودند که شرح آن از قرار ذیل می باشد:

۲ - صورت معاهده ایران و هند سابقاً وزیرای اعلیحضرت بهرام صولت

مریخ سلطوت قهرمان زمان سلطان السلاطین دوران شاهنشاه عالیان غل الله اسلامیان پناه سکندر حشت عراش سریر سلطان باعلی و داد و پادشاه سپهر نهاد نادرشاه افشار خلدالله ملکه و سلطانه سفرای کبار به این دربار برای فرادجی امور فرستاده بودند ما نیز بواقفت مایل بودیم و بعد از آنهم محمد خان ترکمان برای تذکار از شهر «قندهار» رسید ولی وزراء و کارکداران ما سفرای مزبور را معطل کرده و جواب نامه اعلیحضرت معظمه را بتأخیر انداختند از این راه تقاری فیما بین حاصل شد و قشون ظفر عون ایشان بحدود هندوستان حرکت کرده طرفین در نقاط مختلفه و در صحرای کر نال تلافی نمودیم، جنگی شاهان در گرفت و از آنجا که تقدیر الهی بود آفتاب نصرت و غیروزی از مشرق اقبال یزوال ایشان طالع گردید و چون اعلیحضرت جشید قدرت معظمه منبم رفت و قنوت است باعتقاد مردانگی و و انکال همراهی ایشان مسرت ملاقات دشت داد و در محفل فردوس آئین بهجت صحبت روی نمود بعد از آن باتفاق به «شاه جهان آباد» آمدیم، در آنجا خزانه وجواهرات و اشیاء قیمه سلاطین هندوستان را بنظر ایشان عرضه داده و بطور شایان هدیه کردیم اعلیحضرت معظمه به خواش ما بعضی را قبول و ببلو هست و غرط محبت و تلاحظه بزرگی خانواده گورکان و افتخار شجره طرخان نقده کرده تخت و تاج هندوستان را با واگذار کردند. در ازا این بلاطه که از پدر به سر و از برادر بیرادر ظاهر نمیشود ما یکصد و پنجاه کروور تومان خسارت جنگ و تمام ممالک واقعه در مغرب رود خانه (اتک) و (آپ سند) و (نالاسنک) را که

شبهه از شعبات رودخانه سند است، یعنی [پیشاور] و مضافات ایالت [کابل] و [غزنین] و کوهستان افغانستان و هزاره جات و دربند ها را باقله [بکرسنگر] و [خدا ناد] و اراضی و دربند ها و مساکن جوکیها و بلوچها و غیره... بانضمام ایالت [ته قله رام] و فربه [حارین] و شهر [جن] و [سوالی] و [کترا] با تمام اراضی و قراه و قلمه جات و شهرها و بندرها از ابتدای سرچشمه «روداتک» باتمام دربند ها و آبادیها که رودخانه اتک باشعباتی که بدان محیط است تا [نالاسنگ] را که مصب رود است بدریا، به دولت علیه ایران واگذار میکنیم. خلاصه تمام محال واقعه در قعر رود اتک و آن صفحات و مغرب رود سند و نالاسنگ جزء ممالک این پادشاه قویشوکت است، از این تاریخ به بعد عمال و کارگذاران ایشان داخل صفحات مذکوره شده و آنها را بقصر در آورده زمام حکومت و حکمرانی آن صفحات و طوایف و اهالی آنها را بدست بگیرند. عمال و کارگذاران ما باید صفحات مذکوره را تخلیه نموده و از ممالک ما موضوع دانسته و تمام حقوق حابه و گذشته خود را (حکمرانی و نظم و نسق و اخذ مالیات) از آنها ساقط بدانند. قلع و شهر لهری بندر با تمام ممالک واقعه در مشرق روداتک و رود سند و نالاسنگ کهما فی السابق جزو سلطنت هندوستان خواهد بود.

| در باغ شلیمار | مورخه ۳۱ محرم الحرام سنه ۱۱۵۲ |
|---------------|-------------------------------|
| | محمد شاه |
| | نادر شاه |
| | تیپوری |
| | افشار |

۳ - تخلیه هندوستان و ختم جنگ - بعد از امضای معاهده

«شلیمار» و گرفتن خسارات جنگ از تاریخ روز جمعه ششم ماه صفر ۱۱۵۲ ایرانیان به تخلیه اراضی شرقی رود «سند» پرداختند. شب قبل دژبانی شهر در همه جا اعلان کرد که بعد از حرکت اردو هیچ يك از نظامیان و ایشخاصی که همراه قشون آمده اند در شهر نمانند و هیچ کس آنها را در خانه خود نگاه ندارد و پنهان نکند - و اهل اردو احدی را اسیر همراه خود نبرند.

روزشنبه قرارگاه کل از شهر دهلی به باغ «شلیمار» حرکت نمود و احکام لازم برای ترتیب حرکت ستونها از شهر صادر گردید.

روز یکشنبه هفتم ماه نادرشاه در شلیمار قشون را سان دیده و بعد از ظهر موکب ملوکانه پس از ینجاه و شش روز اقامت در پایتخت هندوستان (دهلی) با کاروان ثروت فتح و ظفر و غنائم بطرف ایران حرکت نمود.

نادر شاه تا به نزدیک شهر (لاهور) همواره با آرایش جنگی حرکت مینمود و پس از ورود باین

شهر سه روز برای استراحت و آسایش اردو در آنجا اقامت نموده بطرف افغانستان حرکت کرد. در مدت یکماه و نیم قسمت شرقی رود سند را ایرانیان تخلیه کردند ولی نواحی غربی رود یعنی افغانستان، بلوچستان رفته رفته یکی از ایالات مهم ایران شد و بالاخره نادر شاه به مقصود که علت اصلی این جنگ مهم بود فائل شد یعنی سرحدات شرقی ایران را به حدود طبیعی خود رسانیده و انتظامات دائمی بطور دلخواه برقرار نمود.

۴ - نتیجه جنگ - نتیجه جنگ ایران و هند این شد که اولاً محولت ایران مثل

سابق یکی از دول معظمه قطعه آسیا شده عظمت و قدرت خود را به دول همجوار نشان داد. ثانیاً معاهده‌ای با دولت هند منعقد ساخت که بموجب آن تمام اراضی واقع در ساحل بمبئی رود سند با انضمام دو مملکت مهم (افغانستان و بلوچستان) بدولت ایران واگذار و قرار شد اراضی ساحل یسار رود مزبور نیز در اداره دولت هند ولی در تحت نظارت دولت علیه ایران واقع باشد. (در دوره قرون اخیر حصول چنین اقتدار و عظمت البته کار بسیار مهم بشمار میرود.)

ثالثاً مبلغ هنگفتی که بعنوان خسارت جنگ در يك قسط از دولت هندوستان اخذ شده و وضعیت مالی و اقتصادی مملکت ایران را اصلاح و به بحرانهای اقتصادی که بعد از دوره شاه عباس کبیر شروع شده بود خاتمه داد.

رابعاً از حیث اسلحه و ملزومات جنگی قشون ایران بواسطه غنائمی که به تصرف اردوی ایران در آمد؛ عبارت از يك قسمت عمده توپخانه، عده زیاد فیل های جنگی و مقدار کثیر اسلحه بود؛ خود را غنی کرده عده ساخلوی مواقع صلح بیش از سابق گردید.

۵ - ملاحظات راجع به جنگ ایران و هند - جنگ ایران و هند در

۴ سنبله - ۱۱۵۱ شروع و در ۸ - ماه صفر - ۱۱۵۲ خاتمه پذیرفت و در طول این مدت قشون ایران در روی يك خط سوق الجیشی طولانی بطور سریع حرکت نموده بمبئی به دشمن خود نداد که حتی يك فتح کوچکی هم موفق بشود؛ با اینکه قوای مقدم قشون هند در افغانستان و در حدود رود «سند» متدهای رشادت و شجاعت را از خود ابراز داشته و در محاربات کوهستانی سخت کال پایداری را بخرج داد؛ ولی چون در این موقع در هندوستان امور بملکت روز

بروز روبه اختلال میگذاشت لهذا قوای عمده دولت هندوستان نتوانست از روی اصول نظامی خود را آماده جنگ سازد. باینکه در صحرای «کرنا» بیش از دویست هزار نفر قوا متمرکز داده بودند باز موفق نشدند که از تهاجمات ایرانیان جلوگیری نمایند. گرچه بعضی اوقات در صدد فلج کردن مانورهای قشون ایران بوده و به تهاجم مختصری هم اقدام مینمودند، ولی موفقیت حاصل نمی کردند. خلاصه در اواخر قرون اخیری (جنگ ایران و هند) مدلل ساخت که انتظام و تشکیلات قشون و همچنین اسلحه و تعلیم و تربیت افراد باعث موفقیت میشود و الا کثرت قوا در محاربه مداخله مهمی نخواهد داشت. چنانچه در این جنگ بطور آشکار دیده شد که در اغلب محاربات استعداد قوای هند بیش از ایرانیان بوده ولی تعلیم و تربیت و انتظام آنها با ایرانیها ابدأ قابل قیاس نبود. خلاصه عملیات قوای ایران در طول مدت جنگ قابل تنقید نیست و بالعکس شاهان محسن و تمجید میباشد.

انتها



